



تمثّل به شعر متنبی^۱

علی محمد هنر

زیاده روی در استعمال انواعی از صنایع لفظی و معنوی، به کار بردن مترادفات لفظی، ایراد جمل متوازن و ... به تدریج تا پایان قرن هشتم هجری، نثر فنی را به اوج تکلف و تصنع رسانید و باعث تعقید معنوی و تطویل بلا طائل گردید.

گفتنی است که این دسته از نویسندگان، جانشین کسانی بودند که «ابو عمر و کلثوم بن عمرو عتّابی»، از شاعران معلقات عشر (وفات حدود ۶۰۰ میلادی)، پس از بازگشت از خراسان به بغداد، وقتی نزدیکان دربار مأمون خلیفه از پارسی دانی او شگفت زده شدند، بعد از نقل چگونگی مسافرت خود به خراسان - مرو - و اقامت در آنجا و پارسی آموختن و ذکر کتاب هایی که خوانده بود و از آنها نسخه برداری کرده بود، از مخاطبان پرسید: «و هل المعانی الافی کتب العجم؟»^۲

نوشتن متن های دشوار خوان و دشوار فهم پس از قرن هشتم، البته علاقه مندانی داشت و نیز خواستارانی، و به هر حال به این شیوه چیز نوشتن تا قرن سیزدهم هجری، کما بیش یکی از شیوه های رایج و گهگاه مطبوع بود.

۱. فیه مافیة، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۳۰، ص ۸۵.

۲. کتاب بغداد، احمد بن طاهر کاتب (ابن طیفور)، طبع محمد زاهد کوثری، ۱۹۴۹ م. ص ۸۷.

نثر مصنوع و فنی

از اواخر قرن پنجم هجری و اوایل قرن ششم، به تدریج تحولی در نثر فارسی پدید آمد و نویسندگان به نثر مصنوع و فنی گرایش پیدا کردند و بنای کار خود را در نویسندگی بر آرایش سخن و استفاده فراوان از ابیات و مصاریع و امثال به تازی گذاشتند، بی آنکه حد و مرزی برای این کار قائل شوند، غافل از این نکته بسیار مهم که به قول مولوی: «سخن را چون بسیار آرایش می کنند، مقصود فراموش می شود»^۱.

هر نویسنده می کوشید گذشته از استشهاد به مثل ها و شعرهای فارسی، به امثال و اشعاری به تازی نیز در نوشته خود تمثّل جوید که در آثار اهل قلم پیش از او نیامده بود. این شیوه نویسندگی تا پایان قرن هشتم رایج بود، ولی به موازات آن نثر مرسل نیز همچنان مورد توجه و اعتنای بعضی از اهل قلم بود؛ گرچه شیوه مختار آن دسته از نویسندگان که به سمت اکثریت گرایش داشتند، همان نثر فنی و مصنوع بود.

از این رو، هر یک از کتاب های نوشته شده پس از ترجمه کلیله و دمنه بهرامشاهی، مشتمل بر ابیات و امثال سخته و منتخب و گاه هم سست از ادب عربی است.

بنابر آنچه از نظر خوانندگان این سطور گذشت، به خوبی آشکار می گردد که نثر فارسی نیز همانند شعر آن تقریباً از اواسط عصر سلجوقیان، مالمال از تلمیحات به معانی و اصطلاحات علوم اهل مدرسه و اصرار در استعمال الفاظ غریب و تعبیرات ادب عربی و استشهاد و تمثّل به اشعار و امثال رایج و نارایج تازی و مصطلحات علمی شد و آثاری به وجود آمد که از لطف بلاغت، گاه عاری بود و محتاج به شرح و توضیح، و در نتیجه فارسی نویسی را همچین فارسی گویی از اعتدال و توازی که در سخن سعدی و بعضی دیگر از نویسندگان وجود داشت - و دارد - محروم ساخت و به آفت حشو و اطناب و اسهاب دچار کرد و



تأثیر حدیث

ناگفته نباید گذاشت که پیش از آنکه شعر تازی بر تخیل و شعر گویندگان فارسی زبان اثر بگذارد، ابتدا احادیث منقول بود که فارسی‌گویان شاعر را تحت تأثیر قرار داد؛ چه به قول شادروان بدیع الزمان فروزانفر:^۳

«هیچ شک نیست که شعرای پارسی‌گوی نیز غالباً در ضمن تعلم لغت و ادب، کتب حدیث را که بهترین نمونه کلام فصیح عربی است، خوانده و در حفظ داشته‌اند و از قدیم‌ترین عهد تأثیر مضامین احادیث در شعر پارسی محسوس است» چنان‌که این قطعه رودکی:

زمانه پندی آزادوار داد مرا

زمانه را چونکو بنگری همه پند است

به روز نیک کسان گفت تا تو غم نخوری

بسا کسا که به روز تو آرزومند است

تعبیری است شاعرانه و لطف‌آمیز از این حدیث: «انظروا الی من هو فوقکم و لا تنظروا الی من هو دونکم فإنه اجدر ان لاتزدروا نعمة الله علیکم».^۴

همچنین بیت ذیل:

این جهان پاک خواب کردار است

آن شناسد که دلش بیدار است

بی گمان ترجمه گونه‌ای است از این حدیث: «الدنیا حلمٌ [و أهلها علیها مجازون و معاقبون]».

واضح است که سود جستن بموقع از حدیث، تا چه اندازه سخن رودکی را لطیف و اثرگذار ساخته؛ در صورتی که استفاده نایر جایگاه از شعر و مثل عربی، آن هم به فراوانی، سخن را سرد و خالی از هر گونه لطف و تأثیر می‌سازد.

اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة

این کتاب مانند سندبادنامه، به نثر مصنوع و فنی نوشته شده و نویسنده، آن را بر لطایف کلام پادشاهان، فرمانروایان، پهلوانان، فیلسوفان، دانشمندان ایرانی و غیر ایرانی، پیامبران و خلیفگان و امامان بنا نهاده^۵؛ یعنی برای هر یک از آنان گفتاری ویژه نهاده و در آغاز به مدح وی پرداخته، آن گاه یک یا چند سخن به عربی از وی نقل کرده است و پس از ترجمه و شرح آن کلام، داستان‌هایی دراز یا کوتاه به مناسبت مقال آورده و برای تأثیر بیشتر، سخن خود را با ابیات فارسی و عربی آراسته و غالباً هر گفتار را با مدح پادشاه ممدوح خود - طمغاج خان - به پایان آورده است.

ظهیری سمرقندی این کتاب را پس از مرگ سلطان سنجر (۵۵۲ ق) به اشاره‌الپ قتلغ تنکا بیلکا ابوالمظفر قلیج طمغاج خاقان پسر جلال‌الدین قلیج قراخان - ماقبل آخرین پادشاه از سلسله آل افراسیاب (یا آل خاقان یا ایلک خانیان و یا افراسیابیه) - نگاشته است. وی خود در باب این کتاب و محتویات آن نوشته:

«مبدأ تمهید این کتاب از جمشید ملک نهاده آمد ... و بعد از و

هر پادشاه که شهرتی یا معرفتی داشت و از وی اثر عدلی و نشان فضلی مانده بود، و بعضی از نوادر ایام انبیا و خلفا و غریب کلمات حکم ایشان ... درج افتاد به عدد هفتاد و پنج کس، بی ذکر تاریخ ... و هر ابتدایی را مطلعی اختراع کرده شد و مقطع به مدح پادشاه روی زمین تزیین داده آمد و آن را دیباجه کتاب کرده شد و متن آن کلمات معدود به تازی بود، هر یکی را اولاً واضحی گفته آمد و واضح را شرح و بسطی داده شد و به بعضی مواضع، مسائل حکمی و طبی و طبیعی و حسابی درج کرده آمد و جمله را به اشعار مختار و امثال اهل روزگار آراسته گردانیده شد تا خواص و عوام و عاقل و جاهل، هر یک را از این کتاب حظی وافر و قسطی کامل حاصل آید و سخن بر طریق مجاز و استعارت و اغراق صفت رانده شد بر مقتضی طبع اهل روزگار».^۸

البته در متن حاضر، به جای «عدد هفتاد و پنج کس»، هم در فهرست مندرجات^۹ و هم در متن کتاب^{۱۰} از ۷۴ نفر سخن رفته است، نه ۷۵ کس.

نویسنده کتاب «محمد بن علی بن محمد بن حسن الظهیر الکاتب السمرقندی» صاحب دیوان رسالت «الپ قتلغ ... طمغاج خاقان بن جلال‌الدین و الدین برهان خلیفه الله ناصر امیر المؤمنین» فرمانروای خانی در ترکستان بوده است.

لقب وی را «ظهیر الدین» یا «بهاء الدین» نوشته‌اند و به جای «حسن» در بعضی مواضع «عمر» آمده است. ظهیری انگیزه خود را برای تألیف اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة چنین بیان می‌کند:

۳. احادیث مشنوی، جمع و تدوین بدیع الزمان فروزانفر، ج ۲، ۱۳۴۷، صفحه «ج» و «د».
۴. احیاء العلوم، طبع مصر، ج ۲، ص ۱۵۹؛ جامع صغیر، چاپ مصر، ج ۱، ص ۱۰۸؛ احیاء العلوم، ج ۳، ص ۱۴۸.
۵. اغراض السیاسة فی اعراض الریاسة، محمد بن علی ظهیری کتاب سمرقندی، به تصحیح و اهتمام دکتر جعفر شعار، ۱۳۴۹.
۶. همان، ص ۱۹.
۷. ایضاً، صفحات ۱۷ و ۱۸ و ۱۹.
۸. همان، صفحه ۱۷-۱۹.
۹. همان، صفحه «یک» و «دو».
۱۰. همان، ص ۱۹.

اما ظاهراً ترجمه‌ای از این کتاب اغراض السیاسة به السنه دیگر سرزمین‌ها نشده یا اگر چنین کاری صورت گرفته، بنده بی اطلاع است؛ زیرا با همه جست و جویها در منابع مختلف و پرسش از دانندگان به نکته‌ای برخورد که راهنما و یاری دهنده باشد. در هر حال، اغراض السیاسة از جمله نوشته‌های اجتماعی و تعلیمی است که نظایر و اشباهی دارد که بعضی را مانند سیاست نامه خواجه نظام الملک طوسی و قابوس نامه عنصر المعالی و نصیحة الملوک غزالی و اخلاق محتشمی و ...، مردان سرد و گرم چشیده سیاست و کشورداری نوشته‌اند که غیر از منقولاتی از بطون کتب، تجربه‌های خویش را نیز به رشته تحریر کشیده‌اند.

در غالب این نوع کتب - از جمله در اغراض السیاسة - سخنانی به عربی از کسانی نقل شده است که گاه جنبه اساطیری و افسانه‌ای دارند؛ مثلاً رجوع شود به اغراض السیاسة: جمشید ملک، ص ۲۱؛ رستم داستان، ص ۵۹ و ...؛ گاه گفته‌های بطلیمیوس حکیم و افلاطون حکیم و ارسطاطالیس حکیم در صفحات ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۰ نقل گردیده. از ۴۲۲ صفحه متن کتاب تا صفحه ۲۱۳، سخنانی آمده است که غالباً از اشخاص اساطیری است، البته به جز چند صفحه‌ای که متعلق به حکیمان یونان و فور هندی و فغفور چین و ... است.

ظهیری سمرقندی از پیروان اهل سنت و جماعت است. از این رو، گاه عنان قلم را کودکانه رها می‌کند و ریخته قلم وی چیزی است که عقل و منطق و واقعیات انکارناپذیر قلم بطلان بر آن می‌کشد.^{۱۷}

نویسنده از منابع و مآخذ خویش یاد نمی‌کند، اما بسیاری از ابیات و امثال تازی کتاب را با صرف وقت می‌توان در کتب دیگر یافت، آن گونه که در این یادداشت‌ها دیده می‌شود. از داستان‌ها نیز بعضی در کتب قدیم ما مندرج است، از جمله «حکایت رفوگر» که در مقدمه مصحح هم به آن اشاره شده است.^{۱۸}

جملات مأثوره نیز چنین وضعی دارند. در اغراض السیاسة

«این دعاگوی دولت قاهره ... سرمایه عمر و پیرایه زندگانی در تمنا این آرزو صرف کرده است که به عتبه عالییه این حضرت، وسیلت جوید به خدمتی که لایق این دولت باشد و به واسطت آن از مقیمان این حضرت شود ...»^{۱۱}.

سرانجام دست به کار می‌شود و منظور نظر خود را با عبارات و اشعاری که گاه همانند سندبادنامه است، ادامه می‌دهد:

«چون آن اشارت بدیدم و این بشارت بشنیدم، رخس خاطر در زین فکرت کشیدم و تقطیع مسافت این بیدا بسنجیدم و جمع کردم و فراهم آوردم هزار ساله مدخر خزاین عقول و ذخایر دفاین نفوس انسانی ... و در راه این تلفیق بر ذروه تحقیق رفتم و به آتش فکرت و قنادر، جگر عقل نقاد بسوختم و نفس را به شکرانه این خدمت قربان کردم ...»^{۱۲}.

بنا به نوشته حاجی خلیفه ظهیری، او خود بر اغراض السیاسة شرحی نوشته بوده است: «اغراض السیاسة فی علم الریاسة فارسی لظهور الدین ... و له شرحه»^{۱۴}.

این کتاب را دکتر جعفر شعار با استفاده از چهار نسخه خطی تصحیح کرده است که از بخت نامساعد، هیچ یک از نسخه‌های خطی و عکسی کتاب که در تصحیح و مقابله از آنها بهره برده شده است، کاملاً خوانا و منقح و بی غلط و دارای اعراب و شکل کامل نبوده است. به همین سبب، تصحیح و اعراب‌گذاری بسیاری از الفاظ کتاب و نیز عبارات و ابیات عربی به قیاس یا مراجعه به مآخذ انجام گرفته و در برخی جاها که ضبط به تحقیق نیپوسته است، با نشانه پرسش نموده شده است^{۱۵}، جز فهرست مندرجات و مقدمه مصحح (تا صفحه شانزده)، متن کتاب در صفحات ۱ - ۴۲۲ آمده و به دنبال آن فهرست‌های گونه‌گون کتاب است در صفحات ۴۲۵ - ۴۳۲.

بیشترین حاشیه صفحات را نقل نسخه بدل‌ها گرفته و گهگاه مصحح حاشیه‌ای زده است که از نظر کمیت البته مانند قطرات باران در صحاری عربستان است.^{۱۶}

مسود این سطور در زمانی بسیار دور از زمان حاضر که به شرح و توضیح متن سندبادنامه خاصه ابیات و امثال تازی و بررسی داستان‌های آن سرگرم بود، گاه به اغراض السیاسة نیز به مناسبت رجوع می‌کرد و کم‌کم یادداشت‌هایی در باب اشعار و امثال عربی این کتاب جمع شد که بعدها جزئی از رساله‌ای گردید درباره مسائل مختلف ادبی کتاب.

ناگفته نباید گذاشت که شهرت «ظهیری سمرقندی» پیش از این کتاب و بیش از آن، مرهون سندبادنامه است که به زبان‌های مهم‌بارها ترجمه شده است و درباره آن تحقیقات بسیاری صورت گرفته که قابل توجه است.

۱۱. اغراض السیاسة، ص ۱۱.

۱۲. همان، ص ۱۴ و سندبادنامه، استانبول ۱۹۴۸ م، ص ۲۴.

۱۳. کشف الظنون، ج ۱، ص ۲، ذیل اغراض السیاسة.

۱۴. سلسله انتشارات دانشگاه تهران، به شماره ۱۲۷۲.

۱۵. اغراض السیاسة، مقدمه مصحح، صفحه «شانزده».

۱۶. مثلاً، ص ۶۲، ح ۱.

۱۷. همان، ص ۸۷.

۱۸. اغراض السیاسة، مقدمه مصحح، ص «ه».



فی اغراض الزیاسة، ذیل گفتار مربوط به «معاویه بن ابی سفیان» می خوانیم: ۱۹

می گوید: [معاویه]: «نَحْنُ الزَّمَانُ، مَنْ رَفَعْنَاهُ ارْتَفَعَ وَ مَنْ وَضَعْنَاهُ اَنْضَعَ، ما پادشاهان چون روزگاریم: هر کرا برآریم، بلند شود و هر کرا فرود آریم، پست گردد».

ظهیری در کتاب دیگر خود، سندبادنامه، آورده است: ۲۰
«معاویه گفت: نَحْنُ الزَّمَانُ مَنْ ... اَنْضَعَ؛ ما پادشاهان اثر روزگار و تأثیر قدرت کردگاریم: هر کرا برداریم، بلند شود و هر کرا فرو داریم، پست گردد».

پیش از ظهیری، ابوالفضل بیهقی تاریخ نگار و نویسنده مبرز، در «حکایت فضل سهل با حسین مصعب» نوشته بود:
«جهان بر سلاطین گردد و هر کسی را که برکشیدند، برکشیدند و نرسد کسی را که گوید چرا چنین است، که مأمون گفته است درین باب: نَحْنُ الدُّنْيَا، مَنْ رَفَعْنَاهُ ارْتَفَعَ وَ مَنْ وَضَعْنَاهُ اَنْضَعَ» ۲۱.

بیهقی این گفته را از «مأمون» دانسته و به او منسوب داشته است. ابوالمعالی نصرالله منشی، مترجم و نویسنده کلیده و دمنه، می نویسد: «شریف و گزیده آن کس تواند بود که پادشاه وقت و خسرو زمانه او را برگزیند و مشرف گرداند. قال بَعْضُ الْمُلُوكِ الْأَكْبَرِ: نَحْنُ الزَّمَانُ، مَنْ رَفَعْنَاهُ ارْتَفَعَ وَ مَنْ وَضَعْنَاهُ اَنْضَعَ» ۲۲.
می بینید که ابوالمعالی این گفته را از قول «بَعْضُ الْمُلُوكِ الْأَكْبَرِ» نقل می کند، نه از معاویه.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اخلاق ناصری خود با آوردن ابتدای این قول مشهور نوشته است: «یکی از ملوک گوید: نَحْنُ الزَّمَانُ» ۲۳.

ابومنصور عبدالملک بن محمد نیشابوری در التمثیل و المحاضرة می نویسد: «قال معاویه: نَحْنُ الزَّمَانُ، مَنْ وَضَعْنَاهُ اَنْضَعَ وَ مَنْ رَفَعْنَاهُ ارْتَفَعَ» ۲۴.

نیز در بهجة المجالس می گوید ۲۵: «قال معاویه لابن الکواء (عبدالله بن عمرو الیشکری، کان من رؤوس الخوارج): صَفَا لِي الزَّمَانُ: فَقَالَ اَنْتَ الزَّمَانُ اِنْ تَصْلُحُ يَصْلُحُ وَ اِنْ تَفْسُدُ يَفْسُدُ» ۲۶.

نویسنده دیگری که این گفته را نقل و ترجمه کرده، احمد بن احمد بن احمد دمانسی سیواسی است در مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال: «معاویه گوید: نَحْنُ الزَّمَانُ فَمَنْ رَفَعْنَاهُ ارْتَفَعَ وَ مَنْ وَضَعْنَاهُ اَنْضَعَ؛ گفت: ماییم زمان، هر که را ما بلند گردانیم، بلند گردد و هر کرا فرو افکنیم، فرو افکنده شود» ۲۷.

از آنجا که کسانی مانند ابوالفضل بیهقی و ابوالمعالی نصرالله منشی و خواجه نصیرالدین طوسی، نامی از قائل جمله مأثور

نبرده اند، معلوم می شود که این انتساب به معاویه، از روی حدس و گمان است، نه از روی یقین و سند معتبر.

از معاصران، مرحوم علی اکبر دهخدا ظاهراً با استناد به نوشته بیهقی، این جمله را از «مأمون عباسی» دانسته است. ۲۸
رشیدالدین وطواط نیز گفته: ۲۹

«هستی تو زمانه و اگر نه، به چه معنی
بر اهل زمان از تو مضار است و منافع»

شعر تازی در اغراض السیاسة

در این کتاب، جمعاً حدود ۳۸۰ بیت تازی به عنوان تمثیل آمده است که لااقل ۹۴ بیت آن از «متنبی» است؛ یعنی تقریباً یک چهارم ابیات عربی کتاب از گفته های متنبی است که رقم بزرگی است و میزان دلچسبستگی نویسنده را به شعر وی می رساند و نیز حکایتگر رواج شعر متنبی در قرن ششم هجری بین اکثر اهل قلم است.

شاعران فارسی زبان و شعر عربی

شاعران فارسی گوی قدیم ما که از «عربیت» بهره ور بودند و از ادبیات عرب اطلاع جامع و کامل داشتند، خصوصاً از قرن پنجم هجری، دواوین شعرای برجسته تازی از جمله منابع مطالعه آنان بود، گهگاه اسامی شاعران عرب یا ابیات عربی و ترجمه آنها را در شعر خود می آوردند و این شیوه تدریجاً یکی از ویژگی های سبک شعر آنان گردید.

عنصری بلخی: در باب ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی (م ۴۳۱ ق)، از قصیده سرایان بزرگ، بایسته است به قول شادروان بدیع الزمان فروزانفر استناد کرد که نوشته است: «دماغ او از دو شاعر بزرگ عرب: ابو تمام طائی و احمد بن حسین

۱۹. همان، ص ۲۷۱.

۲۰. سندبادنامه، ص ۷۲.

۲۱. تاریخ بیهقی، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد ۱۳۵۰، ص ۱۶۸.

۲۲. ترجمه کلیده و دمنه بهرامشاهی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، ۱۳۴۳، ص ۴۰۰.

۲۳. اخلاق ناصری، به تصحیح و تعلیق مجتبی مینوی، علیرضا حیدری، ۱۳۵۶، ص ۳۰۱.

۲۴. التمثیل و المحاضرة، ثعالبی، قاهره، ۱۹۶۱، ص ۱۳۳.

۲۵. بهجة المجالس، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲۶. اخلاق ناصری، ص ۳۹۷ و ۳۹۸.

۲۷. مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال (چاپ عکسی)، ایرج افشار و محمد امید سالار، تهران ۱۳۸۱، ورق ۱۵ الف.

۲۸. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۱۸۰۲.

۲۹. همان، ج ۴، ص ۱۸۰۲.

متنبی، متأثر و به طرز خیال و سبک ایشان پرورش یافته، طریقه این دور را در فارسی نشان می‌دهد؛ بلکه اشعارشان را هم گاهی ترجمه می‌کند؛ مثل این بیت:

به تیغ شاه نگر، نامه گذشته مخوان
که راستگوی تر از نامه تیغ او بسیار
که ترجمه این بیت ابو تمام است:
السَّيْفُ أَصْدَقُ إِبْنَاءِ مِنَ الْكُتُبِ
فِي حَدِّهِ الْحَدُّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّيْبِ
و مثل این بیت:

تو ای شاه از زجنس مردمانی
بود یاقوت نیز از جنس احجار
که ترجمه بیت معروف متنبی است:

فَإِنْ تَفَقَّ الْأَنَامُ وَ أَنْتَ مِنْهُمْ
فَإِنَّ الْمِسْكَ بَعْضُ دَمِ الْعَرَالِ

و این بیت:

گر به رزم اندر بود لشکر پناه خسروان
چون که روز رزم باشد تو پناه لشکری
بالجیش تمتع السادات كلهم
و الجیش باین ابی الهیجا تمتع^{۳۰}

منوچهر دامغانی: ابوالنجم احمد بن قوس بن منوچهری دامغانی (م ۴۳۲ ق)، گذشته از آنکه «بسی دیوان شعر تازیان» را از برداشته^{۳۱}، بعضی از قصاید معروف شاعران تازی گوی را استقبال و گاه برخی از ابیات عربی را تضمین کرده و بیش از دیگر شاعران قدیم ما، به دانستن زبان تازی و اطلاع از ادب آن، تفاخر و تفاضل داشته و در تضمین دو بیت از شاعر عرب گفته است:

«منجم به بام آمد از نور می
گرفت ارتفاع سطر لایها
آبر زیر و بم شعرا عشی قیس
همی زد زنده به مضرابها
و کاس شربت علی لذة
و آخری تداویت منها بها
لکی یعلم الناس انی امرؤ
اخذت العیشة من بابها»^{۳۲}

به یادآوری لازم است گفته شود که: «گویا منوچهری سهو کرده یا مأخذی که او داشته است، این شعر را به اعشی نسبت داده بوده است؛

ولی جاحظ آن را به انونواس نسبت داده است...»^{۳۳}
منوچهری در جای دیگری می‌گوید:^{۳۴}

«من بسی دیوان شعر تازیان دارم زبر
تو ندانی خواند: الاهی بصحنک فاصبحین»^{۳۵}
که مصراع اول مطلعی بسیار معروف از معلقه «عمر و بن
کلثوم التغلبی» را تضمین کرده است:
«الاهی بصحنک فاصبحینا
ولا تبقی خمور الأندرینا»^{۳۶}
در جایی دیگر از دیوان گفته است:

«بر آن وزن این شعر گفتم که گفتست
ابو الشیص اعرابی باستانی
أشاقک واللیل ملقی الجران
غراب نیوح علی غصمن بان»^{۳۷}

بیت از محمد بن رزین (ابوجعفر) ملقب و مشهور به
«ابوالشیص اعرابی» است^{۳۸}.

در بیتی دیگر می‌گوید:

«آنکه گفته است آذنتنا آنکه گفت الذاهبین

آنکه گفت السیف اصدق آنکه گفت ابلی الهوی»^{۳۹}

«آذنتنا» صدر نخستین بیت از معلقه «حارث بن حلزة الیشکری»
است:

«آذنتنا» بینها اسماء

رُبْ ثاو یمل منه التواء»^{۴۰}

«الذاهبین» به نظر مرحوم دکتر معین، اشاره به این بیت
امرؤ القیس است:

«الا یا عین جودی لی شینینا

و بکی للملوک الذاهبینا»

و «السیف اصدق»، صدر مطلع قصیده معروف «ابو تمام»

۳۰. سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۵۰، ص ۱۱۳، متن و حاشیه.

۳۱. دیوان منوچهری، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، ۱۳۲۶، ص ۷۰.

۳۲. همان، ص ۴.

۳۳. یادداشت‌های مینوی، به کوشش مهدی قریب - محمد علی بهبودی،

۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴۰ ح.

۳۴. کتاب الحیوان، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، مصر ۱۳۵۶

ق/ ۱۹۳۸ م، ج ۷، ص ۱۶۴.

۳۵. دیوان، ص ۷۰.

۳۶. المعلقات العشر و اخبار شعرائها، شیخ احمد بن الامین الشتیطی،

مصر ۱۳۵۳ ق، ص ۱۰۷.

۳۷. دیوان منوچهری، ص ۱۰۱.

۳۸. الموشی، لابی الطیب محمد بن اسحاق بن یحیی الوشاء، تحقیق

رذلف ابروئو الامیرکانی، لیدین ۱۳۰۲ ق، ص ۱۳۴.

۳۹. دیوان، ص ۱۱۳.

۴۰. المعلقات العشر، ص ۱۳۵؛ دیوان منوچهری، ص ۲۱۰، ح ۲ و

تجارب السلف، تصحیح اقبال، ۱۳۵۷، ص ۱۷۵.



است در فتح عموریة شام به دست معتصم عباسی :

«السَّيْفُ اَصْدَقُ اَنْبَاءِ مِنَ الْكُتُبِ
فِي حُدَّةِ الْحَدِّ بَيْنَ الْجَدِّ وَاللَّعِبِ»

عبد الرزاق اصفهانی : جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی نیز گفته :

«ملك ورد الله اكبر كزیده

فلک بانگ السیف اصدق گرفته»^{۴۱}

و سرانجام اینکه «ابلی الهوی» صدر اوکین بیت از قصیده ای است از متنبی :

«أبْلَى الْهَوَى اسْفَأْ يَوْمَ النَّوَى بَدَنِي

و فَرَّقَ الْهَجْرَ وَ بَيْنَ الْجَفْنِ وَ الْوَسْنِ»^{۴۲}

معزی نیشابوری : ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری (وفات بین ۵۱۸ - ۵۲۱) گذشته از آنکه بساط سیف الذوله را بر «متنبی» فرخنده داشته^{۴۳}، جای دیگری می گوید :

«گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب

تقطیع آن به عروض الآچنین نکنی»^{۴۴}

«مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

ابلی الهوی اسفأ یوم النوی بدنی»^{۴۵}

ناصر خسرو : ناصر خسرو، شاعر بزرگ و متفکر قرن پنجم (وفات ۴۸۱ هـ)، نه تنها در مواردی چند از متنبی تأثیر پذیرفته و از مضامین وی در شعر خود استفاده کرده است^{۴۶}، بلکه از دیگر سخن گستران تازی زبان نیز همچون : بحتری، ابوتمام، ابوالحسن تهامی، ابوالفتح بستی، ابوالعتاهیه، ابن رومی، ابوالعلاء معری و ... متأثر گردیده است^{۴۷}.

شهاب الدین ترمذی : شهاب الدین ادیب صابر بن ادیب اسماعیل ترمذی (مقتول ۵۴۲ ق)، با تضمین دو مصراع از متنبی گفته :

«در بحر مدح توأم ایمن ز بیم بلا

انا الغریق فما خوفی من اللیل

مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن

اعلی الممالک ما بینی علی الاسل»^{۴۸}

انوری ابیوردی : اوحدالدین محمد بن محمد انوری ابیوردی (وفات ۵۸۳ ق) با نقل صدربیتی از متنبی گوید :

«بی سپیده دم شب خدلان بد خواست چنانک

تا به روز حشر می گوید أحاداً م سداس»^{۴۹}

متنبی در مطلع قصیده ای به مدح علی بن ابرهیم تنوخی گفته :

«أحَادٌ أَمْ سُدَّاسٌ فِي أَحَادٍ

لِيَلْتَنَا الْمَنُوطَةُ بِالتَّادِ»^{۵۰}

سعدی شیرازی، استاد سخن گستران، در «صاحبه» (در ستایش صاحب دیوان، ظاهراً)، با تضمین مصراع از متنبی گفته است :

«جز آستانه فضلت که مقصد امم است

که جاست در همه عالم و ثوق اهل بها

متاع خویشتم در نظر حقیر آمد

که رونقی ندهد پیش آفتاب سها

به سمع خواجه رسیده است گویی این معنی

که گفت : خیر صلات الکریم اعداها»^{۵۱}

آنچه به کوتاهی، اشاره وار نقل شد، مبحث دراز دامنی است که صرف نظر از پژوهش هایی که تاکنون نشر یافته است، نیاز به کار بسیار پرزحمتی دارد که ترجمه دواوین شعرای بزرگ عرب، به فارسی روان و رسا و درست همراه با متن اشعار، از مقدمات ضرور است، خاصه آن دسته از شاعران تازی گو که دیوان هایشان مورد علاقه و اعتنای شعرای فارسی زبان بوده است.

نقش آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ ق) در ترویج ادبیات عرب

این خاندان که از نیمه اول قرن چهارم هجری حکومت می کردند و بخش هایی را از جنوب ایران و نیز قسمت هایی را از قلمرو تمدن قدیم عرب - مانند عراق - به زیر نفوذ خود درآورده بودند، از زبان و فرهنگ عرب قویاً حمایت می کردند و به ادب فارسی بی اعتنا بودند.

۴۱. سخن و سخنوران، ص ۵۵۰ ح.

۴۲. شرح دیوان المتنبی، عبدالرحمن البرقوقی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۱۷.

۴۳. دیوان امیر معزی، تصحیح عباس اقبال، ۱۳۱۸، ص ۵۲۳.

۴۴. همان، ص ۷۳۰.

۴۵. برای موارد دیگر از این گونه: سخن و سخنوران، ص ۱۳۶، متن و حاشیه؛ تعلیقات دیوان منوچهری، از دکتر دبیر سیاقی؛ یادداشت های مینوی، ج ۱، ذیل منوچهری؛ متنبی و سعدی، خصوصاً صفحات ۱۴-۱۷، متن و حاشیه و تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی، دکتر ویکتور الکک، دارالمشرق، بیروت، ۱۹۷۱ م. دیده شود.

۴۶. تحلیل اشعار ناصر خسرو، دکتر مهدی محقق، ۱۳۴۴، ص ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۵ و ...

۴۷. تحلیل اشعار ناصر خسرو، فصل دوم، ص ۲۹-۱۱۸.

۴۸. سخن و سخنوران، ص ۲۴۱ ح.

۴۹. دیوان تصحیح، محمد تقی مدرس رضوی، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۶۳.

۵۰. دیوان، طبع مصر، ۱۹۳۸ م، ج ۲، ص ۸.

۵۱. مواعظ (ضمیمه کلیات سعدی) چاپ فروغی، ۱۳۲۰، ص ۱۵۳ و

شرح دیوان المتنبی، البرقوقی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۲۷.

۵۲. طبقات سلاطین اسلام، استنالی لین پول، ترجمه عباس اقبال، ۱۳۱۲، ص ۱۲۵-۱۲۷.

زادگاه وی محله «کنده» در شهر کوفه بود که در آن روزگار از مراکز تمدن عباسی و قدیمی ترین مرکز تشیع به شمار می آمد. ولادتش در سنه ۳۰۳ و مرگش در اواخر ماه رمضان سال ۳۵۴ ق اتفاق افتاد؛ بدین گونه که در اول شعبان سال ۳۵۴ ق با عضدالدوله در شیراز وداع کرد و از راه اهواز عازم بغداد گردید. «فاتک بن ابی جهل اسدی» او را در حوالی بغداد کشت و راهزنان اموالش را به غارت بردند.

بهترین شرح وقایع زندگانی او در کتاب خزانه الادب درج است^{۵۷} که از کتاب ایضاح المشکل لشعرا المتننی نقل گردیده است^{۵۸}.

بیش از چهل شرح و توضیح مختصر و مطوک به عربی بر شعر متننی نوشته شده است؛^{۵۹} از آن جمله است شرح «ابی الحسن علی بن احمد الواحدی» که ایرانی بوده است: «اجل الشروح و اجمعها نفعاً و اکثرها فائدة» که «فریدرخ دیریزی» (Fridericus Dieterici) آن را به چاپ رسانده است^{۶۰} در این چاپ، ۳۹۶ بیت که در صفحات ۷۵۸ تا ۸۰۷ آمده، «الشیرازیات» متننی است؛ یعنی اشعاری که در طی اقامت سه ماهه خود در شیراز سروده است.^{۶۱}

شعر متننی

«ابن رشیق قیروانی» در العمده نویسند: «متننی در آسمان ادب نمایان شد و جهان را از شعر خود آکنده ساخت و مردم را به خود مشغول نمود^{۶۲}».

«ابن اثیر» در بیان عظمت شعر و مقام متننی در شاعری گفته

۵۳. تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، ۱۳۲۰، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵۴. معجم الادیبا، ج ۷، ص ۲۳۷ به نقل از دره نادره به اهتمام دکتر شهیدی، ۱۳۶۶، ص «یا-یب».

۵۵. احسن التقاسیم، ص ۴۴۹ منقول از تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۶۱.

۵۶. وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، مصر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۱۸ (ترجمه احوال عضدالدوله) نیز آل بویه و اوضاع زمان ایشان، تألیف علی اصغر فقیهی، ص ۱۹۲، ۲۵۹، ۲۸۸ ...

۵۷. عبدالقادر بغدادی، مصر، ۱۳۴۸ ق.

۵۸. تألیف ابی القاسم عبدالله بن عبدالرحمن اصبهانی، ج ۱، ص ۲۸۲-۳۸۹.

۵۹. لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۴۵۹.

۶۰. برلین، ۱۸۶۱ م.

۶۱. مجله ارمغان، سال ۲۶ (۱۳۳۶) ص ۱۶۰-۱۶۳؛ مجله دانشکده ادبیات مشهد، ج ۱ (۱۳۴۴) ش ۱، ص ۷۸-۸۸؛ وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۲۱۸-۲۲۰ و یادداشت‌های مینوی، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۱۲.

۶۲. ترجمه و تحلیل دیوان متننی، ص ۱۴، منقول از: تاریخ ادبیات، عمر فروخ، ج ۲، ص ۴۶۵.

پادشاهان این سلسله و بزرگان حکومت آنها، مروج زبان و ادبیات تازی در ایران آن روز بودند و این عنایت به ادب عربی تا بدان حد بود که «عضدالدوله» به عربی شعر می سرود؛ زیرا با زبان عرب بیش از فارسی انس داشت. به لهجه طبری عشق ورزید و کسانی را که به این لهجه شعر می سرودند، مورد عنایت قرار می داد و به آنها صله می بخشید. داستان او با «متننی» در باب شاعری به نام «علی فیروزه» (علی پیروزه) که ابن اسفندیار صاحب تاریخ طبرستان ضمن آوردن سرگذشت و شعرهای او نقل کرده است، هم حکایت از قریحه نقادی عضدالدوله دارد و هم تعصب وی را در زبان مادری خویش - لهجه طبری - می نمایاند:

«روزی به حضرت عضدالدوله، متننی و او [= علی فیروزه] جمع آمدند. او را بنشانند و متننی را بر پای داشتند، تا متننی گفت: «افتخر بشوئیر لا لسان له؟» عضدالدوله فرمود تا معانی شعر او با متننی بگویند و گفت: حرمت معانی راست، که به منزلت روح است نه لغت را که به محل قالب است و متننی به جودت معانی او مقرر آمد^{۵۳}.

نیز هنگامی که «ابوعلی حسن بن احمد فارسی» ایضاح را نوشت و به عضدالدوله تقدیم کرد، آن را نپسندید و گفت: «این کتاب در خور کودکان است». ابوعلی به ناچار تکمله را تألیف کرد. عضدالدوله درباره آن گفت: شیخ خشمگین گردید و اثری پدید آورد که نه ما آن را می فهمیم و نه او^{۵۴}.

«المقدسی» که کتابخانه عضدالدوله دیلمی را در شیراز دیده بوده، درباره آن گفته است:

«هیچ کتاب تا عهد عضدالدوله در انواع علوم تألیف نشده بود، مگر آنکه در آن کتابخانه جمع شده باشد و کتب مربوط به هر یک از انواع علوم در اطاق های معینی جمع آمده بود و این کتابخانه فهرست هایی داشت که اسامی کتب در آنها ثبت شده بود^{۵۵}».

متننی کیست؟

هنگامی که متننی (ابو الطیب احمد بن الحسین الجعفی) در ماه صفر سال ۳۵۴ هجری از راه اهواز به ارجان رسید، دو ماه در آنجا مهمان ابن العمید بود و از انعام وی بهره مند شد. عضدالدوله نامه ای به ابن العمید نوشت و از او درخواست تا متننی را روانه شیراز کند. ورود متننی به شیراز به تصریح «ابن خلکان» در ماه جمادی الاولی سنه ۳۵۴ بوده است.^{۵۶}

نام و نسب شاعر، احمد بن الحسین، کنیه اش ابو الطیب و لقب وی «متننی» بوده است. لقب متننی را ظاهر آدشمنانش از روی حسد و عداوت به وی اطلاق کرده اند.

است: «این سه تن - ابونعمان، بحتری و متنبی - لات و عزی و منات شعر تازیان اند که نیکی ها و زیبایی های شعری به واسطه ایشان نمایانند»^{۶۳}.

«ابوالحسن واحدی نیشابوری» در شرح مهم خود بر دیوان متنبی نوشته است: «من از این رو به شرح دیوان متنبی روی آوردم که گویی با آمدن این شاعر، شعر گذشته عرب نابود گشته است و مردم در مجالس خود جز شعر او را نمی خوانند و در نامه ها و رسائل خویش جز بیت او را نمی آورند.»^{۶۴}

متنبی و ادب فارسی

ابوالفضل بیهقی در تاریخ معتبر خود به عنوان «المقامة فی معنی الولاية العهد بالامير شهاب الدوله مسعود و ماجرای من احواله» می نویسد:

«اندر شهر سنة احدی و اربعمائه که امیر محمود ... به غزو «غور» رفت بر راه زمین «داور» از «بست»، و دو فرزند خویش را، امیران مسعود و محمد و برادرش یوسف ... را فرمود تا به زمین «داور» مقام کردند ... و این دو پادشاه زاده، چهارده ساله بودند و یوسف هفده ساله ... و جد مرا که عبد الغفارم ... فرمود تا به خدمت ایشان قیام کند ... و جدّه ای بود مرزنی پارسا و خویشتن دار و قرآن خوان، و نبشتن دانست و تفسیر قرآن و تعبیر و اخبار پیغمبر (ص) نیز بسیار یاد داشت ... پس جدّ و جدّه من هر دو به خدمت آن خداوند زادگان مشغول گشتند ... من سخت بزرگ بودم، به دبیرستان قرآن خواندن رفتمی، و خدمتی کردم؛ چنان که کودکان کنند و باز گشتمی. تا چنان شد که ادیب خویش را ... امیر مسعود گفت: عبد الغفار را از ادب چیزی بیاید آموخت ... وی قصیده ای دو سه از دیوان متنبی و «قفانیک» مرا بیاموخت ...»^{۶۵}.

بیهقی در باب مدحی که متنبی از سیف الدوله ابوالحسن علی کرده است، نوشته:

«و به ما نزدیک تر سیف الدوله علی است، نگاه باید کرد که چون مردی شهم و کافی بود و همه جد محض، متنبی در مدح وی بر چه جمله سخن گفته است که تا در جهان سخن تازی است، آن مدرّوس نگرده و هر روز تازه تر است و نام سیف الدوله بدان زنده مانده است؛ چنان که گفته است: خلیلی آتی لا آری غیر شاعر ...»^{۶۶}.

احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی به «دبیران» توصیه می کند:

«عادت باید کرده به خواندن کلام رب العزّه و اخبار مصطفی (ص) و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعه کتب سلف ... و از دواوین عرب، دیوان متنبی و

ابیوردی و غزی».^{۶۷}

مرحوم استاد عباس اقبال آشتیانی می نویسد:

«رشید و طوط در کتاب نامبردار خویش، حدائق السّحر، در میان شعرای تازی زبان، بیش از همه به استادی متنبی و بوفراس و بحتری معتقد بوده است. از متنبی در ۲۱ مورد شاهد می آورد و در تخلّصات تازی استاد شعرای عربی می شمارد و او را در این مقام نظیر عنصری می داند در میان شعرای فارسی زبان (حدائق السّحر، ص ۳۲) ...»^{۶۸}.

در تذکرة الشعراء سخنی از قول رشید و طوط آمده است، بدین صورت:

«در اقتباس معارف و دقایق و متانت جمیع شعراء اسلامیّه عیال متنبی اند و دیوان او در عرب و عجم مشهور گشته و اکابر فضلا دیوان او را عزیز می دارند.»^{۶۹}

البته تنها متنبی نیست که شعرش مورد توجه استادان قدیم ما بوده است، بلکه جای جای در ادبیات کهن فارسی، میل و علاقه به شعر تازی دیده می شود.

علی بن ابی حفص ابن فقیه محمود الاصفهانی در تحفة الملوک نوشته: «حسن در مقصوده دریدی گفته است و آفة العقل الهوی».^{۷۰}

که غرض از «حسن»، محمد بن الحسن، معروف به «ابن درید» صاحب مقصوده مشهور است و «آفة العقل الهوی» ابتدای بیتی است از مقصوره:

«و آفة العقل الهوی فمّن علا

علی هواه عقله فقد نجا»^{۷۱}

دیوان متنبی در مدرسه نظامیه

خواجه نظام الملک، قوام الدین ابوعلی حسن بن علی طوسی

۶۳. ترجمه و تحلیل دیوان متنبی، ص ۴۰ به نقل از شرح برقوقی، جزء اول، ص ۱۲.

۶۴. سعدی و متنبی، ص ۲۴-۲۵.

۶۵. تاریخ بیهقی، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۶۶. همان، ص ۴۹۴.

۶۷. چهار مقاله، به کوشش دکتر محمد معین، ۱۳۳۳، ص ۲۲.

۶۸. حدائق السّحر فی دقایق الشعر، رشیدالدین و طوط، تصحیح عباس اقبال، ۱۳۰۸، مقدمه مصحح، صفحه «سب».

۶۹. تذکرة الشعراء، دولتشاه سمرقندی، لیدن، ۱۳۱۸ ق / ۱۹۰۱ م، ص ۲۴.

۷۰. تحفة الملوک، علی بن ابی حفص ابن فقیه محمد الاصفهانی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۶.

۷۱. دیوان ابن درید، تحقیق عمر بن سالم، ۱۹۷۳ م، ص ۱۳۳ و شرح مقصوده ابن درید، خطیب تبریزی، دمشق، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م، ص ۹۵.

انوار^{۷۵} و تحلیل شعر منتبّی از دکتر علیرضا منوچهریان^{۷۶}، از دیگر پژوهش‌هایی است که نشان‌دهنده توجه اهل ادب و قلم به شعر منتبّی است پس از گذشت قرن‌ها در سرزمین ما. ناگفته نباید گذشت که دو دهه پس از انتشار کتاب دکتر محفوظ، کتاب الامثال السائره من شعر المنتبّی را دکتر فیروز حریرچی ترجمه کرد و منتشر ساخت.^{۷۷}

البته در باب دیگر شاعران بزرگ عرب، وضع چنین نبوده است و اگر ابیات متفرقه‌ای را از آنان که اینجا و آنجا ترجمه شده است، نابوده انگاریم، دیوان‌های شعرائی بزرگ عرب مع الاسف تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

شعر منتبّی در اغراض السیاسة

پیش از این گفته آمد که در ۴۲۲ صفحه متن اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة، جمعاً حدود ۳۸۰ بیت عربی به استشهاد آمده است که از این مقدار، دست کم ۹۴ بیت - تقریباً یک چهارم - از منتبّی است.

در این قسمت از شرح دیوان المنتبّی، عبدالرحمن البرقوقی (بیروت، ۴ جزء، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۰ م) استفاده شده است. (عدد سمت راست ممیز، اشاره به عدد جزء و سمت چپ، شماره صفحه است و «ح» نشانه حاشیه).

ص ۱۱:

«وَقَد رَأَيْتُ الْمُلُوكَ قَاطِبَةً
وَسِرْتُ حَتَّى رَأَيْتُ مَوْلَاهَا
وَمَنْ مَنَاهَا هُمْ بِرَاحَتِهِ
يَأْمُرُهَا فِيهِمْ وَيَنْهَاهَا»

از قصیده‌ای است در مدح عضدالدوله ابا شجاع فنا خسرو به مطلع:

«أَوْهَ بَدِيلٌ مِنْ قَوْلَتِي وَاهَا
لِيَمَنْ نَأَتْ وَ الْبَدِيلُ ذِكْرَاهَا»
دیوان منتبّی ۴ / ۴۰۹ و ۴۱۰.

ص ۱۵:

«فَسَارَ بِهِ مَنْ لَا يَسِيرُ مَسْمُورًا
وَ عَنِّي بِهِ مَنْ لَا يَغْنَى مُغْرَدًا»

۷۲. سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح دکتر وزین پور، ۱۳۵۴، ص ۴.

۷۳. منتبّی و سعدی، دکتر حسین علی محفوظ، تهران، ۱۳۳۶.

۷۴. التعریف با المنتبّی من خلال اشعاره، مشهد، ۱۳۷۲.

۷۵. سعدی و منتبّی، تهران ۱۳۸۰.

۷۶. ترجمه و تحلیل شعر منتبّی، همدان، ۱۳۸۲.

۷۷. امثال سائره از شعر منتبّی، به انتخاب صاحب بن عبّاد، تهران

۱۳۵۶.

وزیر مقتدر سلاطین سلجوقی - الپ ارسلان و ملک شاه - که در فقه تابع شافعی بود و در اصول و کلام از «اشعری» پیروی می‌کرد، در ذی الحجة سال ۴۵۷ ق دستور ساختن نظامیه بغداد را داد و ساختمان این مؤسسه در ماه ذی القعدة سنه ۴۵۹ ق به پایان رسید و در روز شنبه دهم همین ماه رسماً افتتاح شد. اینکه بعضی از مورّخین و اهل تحقیق نوشته‌اند که این نظامیه نخستین مدرسه‌ای بود که در جهان اسلام ساخته شد، قطعاً اشتباه است؛ زیرا واقع امر این است که نظامیه مؤسسه‌ای بود که در برابر «جامع الازهر» قاهره، عکّم شد و فاطمیه و شیعیه تأسیس کرده بودند.

نیز بیست سال پیش از بنای نظامیه در شهر نیشابور، به امر طغرل بیگ سلجوقی مدرسه‌ای ساخته بودند که ناصر خسرو در سفرنامه خود به آن اشاره کرده است.^{۷۲}

نظامیه بغداد بسیار بزرگ و وسیع بود و استادان و فقیهان بلند مرتبه شافعی را از دیگر شهرها به آنجا می‌آوردند تا درس بدهند. مدرّسان، معیدان، واعظان و کتابداران نظامیه بغداد هم از عالمان بزرگ بودند.

شاگردان در نظامیه علم اصول و فقه شافعی و خلاف و فرائض و ادب و کلام و حدیث و تفسیر و جدل می‌آموختند و کتاب‌های ابواسحاق شیرازی و ابن صباغ و ابوالبرکات ابن انباری و دیوان منتبّی از کتب معتبر درسی، در نظامیه بغداد بود. بلی دیوانی منتبّی شیعی، نه دیوان یک شاعر شافعی مذهب.

شعر منتبّی در زمان ما

از میان بزرگان شعر عرب، اقبال منشیان و اهل قلم ما، در طی اعصار و قرون بیش از همه به «منتبّی» بوده است و این وضع تاکنون ادامه یافته است.

از استادان هم عصر با ما، آن که بیش از دیگران شعر منتبّی و رمز و راز آن را می‌شناخت و بسیاری از ابیات سخته و گزیده‌وی را به مناسبت از حفظ می‌خواند، مرحوم مجتبی مینوی بود.

نخستین تحقیق به صورت علمی در باب تأثیر منتبّی بر شعر و تخیل شاعران فارسی‌گو، که در روزگار ما به انجام رسید، رساله دکتری دانشجوی عراقی، حسین علی محفوظ بود که به راهنمایی شادروان بدیع الزمان فروزانفر به رشته تحریر درآمد. دکتر محفوظ در فصل «تمثّل مؤلّفین و منشیان به اشعار منتبّی» (ص ۳۳-۳۷) از نویسندگان یاد کرده است که در نوشته‌های خود به شعر منتبّی تمثّل جسته‌اند. البته پژوهش دکتر حسین علی محفوظ گهگاه از مبالغه بی‌حجت خالی نیست.^{۷۳}

پژوهش دکتر محمد فاض^{۷۴} و تحقیق دکتر سید امیر محمود



از قصیده‌ای است در تهنیت فرا رسیدن عید قربان به سال ۳۴۲ ق.

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا
و عَادَاتُ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الطُّغْنُ فِي الْعِدَا»

سندبادنامه، ص ۳۸ دیده می‌شود و دیوان منتبئی ۱۴/۲، ص ۱۶:

«بِذِي الْغِبَاوَةِ مِنْ اِنْشَادِهَا ضَرَّرَ
كَمَا تُضَرُّ رِيَّاحُ الْوَرْدِ بِالْجَعَلِ»

از قصیده‌ای است به مطلع:

«أَعْلَى الْمَمَالِكِ مَا بَيْنِي عَلَى الْأَسَلِ
و الطُّغْنُ عِنْدَ مَحَبِّبِينَ كَالْقَبْلِ»

دیوان منتبئی ۱۶۸/۳، در کلیله و دمنه، ص ۱۰۴ فقط مصراع دوم آمده است.

ص ۲۴ و ۱۹۱:

«أَقَامَتْ فِي الرَّقَابِ لَهُ أَيَادٍ
هِيَ الْأَطَوَاقُ وَ النَّاسُ الْحَمَامُ»

از امثال سائره است و از قصیده‌ای در مدح «المغیث بن

العجلی» با مطلع:

«فُوَادُ مَا تَسْلِيهِ الْمُدَامُ
وَ عُمُرٌ مِثْلُ مَا تَهَبُ اللَّتَامُ»

به سندبادنامه، ص ۱۵ و دیوان منتبئی ۱۹۶/۴ نگریسته شود. ص ۲۴:

«لَقَدْ حَسَنْتُ بِكَ الْأَوْقَاتُ حَتَّى
كَانَتْ فِي فَمِ الدَّهْرِ ابْتِسَامُ»

از قصیده‌ای است در مدح «علی بن ابراهیم التتوخی» به مطلع:

«أَحَقُّ عَافٍ بِدَمْعِكَ الْهَيْمَمُ
أَحْدَثُ شَيْءٍ عَهْدًا بِهَا الْقَدَمُ»

دیوان منتبئی ۲۰۱/۴ و سندبادنامه، ص ۱۴ دیده می‌شود. ص ۲۵:

«خَرِيْدَةٌ لَوْرَاتِهَا الشَّمْسُ مَا طَلَعَتْ
و لَو رَأَاهَا قَضِيْبُ الْبَانِ لَمْ يَمْسَسْ»

بیتی است از مدحیه‌ای در باب «عبدالله بن خلکان الطرابلسی»

با این مطلع:

«أَطْيَبَةُ الْوَحْشِ لَوْلَا ظَلِيْبَةُ الْاَنْسِ
لَمَا عَدَوْتُ بِجِدِّ فِي الْهَوَى تَعَسْ»

به سندبادنامه، ص ۱۰۲ و دیوان منتبئی ۲۹۶/۲ رجوع شود.

ص ۲۵ و ۲۶:

«كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدَّمَاءِ حَرَامٌ
شُرْبُهُ، مَا خَلَا دَمَ الْعُقُودِ»

فَاسْقِنِيهَا فِدَى لِعِيَّتِكَ نَفْسِي

مِنْ غَزَالٍ وَ طَارِفِي وَ تَلِيدِي»

دیوان منتبئی ۴۳/۲. از قصیده‌ای است که مطلع آن در سندبادنامه، ص ۲۳۷ مندرج است. ص ۳۱:

«تَجَمَّعَتْ فِي فُوَادِهِ هِمَمٌ
مِلَّءُ فُوَادِ الزَّمَانِ اِحْدِيهَا»

دیوان منتبئی ۴۱۳/۴. بیتی دیگر از این قصیده در صفحه ۳۷ آمده است.

ص ۳۴:

«مَرْجُوْ مَنْفَعَةٍ مَخُوفِ اُذْيَةٍ
مَغْبُوقِ كَأْسِ مَحَامِدِ مَصْبُوحِ»

سندبادنامه، ص ۲۵۸ و دیوان منتبئی ۳۷۴/۱ دیده می‌شود. مطلع قصیده که در مدح «مساور بن محمد الرومی» است، چنین است:

«جَلَالًا كَمَا بِي فَالِيكَ التَّبْرِيحُ
أَعْدَاءُ ذَا الرِّشَاءِ الْاَغْنُ الشَّيْحُ»

ص ۳۵:

«تَمَتَّعَ مِنْ سُهَادٍ أَوْ رُقَادٍ
وَ لَا تَأْمُلْ كَرِيٌّ تَحْتَ الرَّجَامِ
فَإِنَّ لِنَالِثِ الْحَالِيْنَ مَعْنَى
سِوَى مَعْنَى اِثْتِيَاهِكِ وَ الْمَنَامِ»

هر دو بیت از قصیده‌ای است که در «ذی الحجة سنة ثمان و اربعین و ثلاثمائة» گفته با مطلع:

«مَلُومُكُمْأَ يَجِلُّ عَنِ الْمَلَامِ
وَ وَقَعَ فَعَالِهِ فَوْقَ الْكَلَامِ»

دیوان منتبئی ۲۸۰/۴.

ص ۳۷:

«دَانَ لَهُ سُرْقُفُهَا وَ مَغْرِبُهَا
وَ نَفْسُهُ تَسْتَقِلُّ دُنْيَاهَا»

دیوان منتبئی ۴۱۲/۴. از قصیده‌ای است در مدح عضدالدوله، تعلیقه بر صحیفه ۳۱ دیده می‌شود.

«فَوَضِعَ النَّدَى فِي مَوْضِعِ السَّيْفِ بِالْعُلَى
مُضِرَّ كَوْضِعِ السَّيْفِ فِي مَوْضِعِ النَّدَى»

از قصیده‌ای است در تهنیت عید اضحی و مدح سیف الدوله که به سال ۳۴۲ ق سروده با مطلع:

«لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْ دَهْرِهِ مَا تَعَوَّدَا
وَ عَادَاتُ سَيْفِ الدَّوْلَةِ الطُّغْنُ فِي الْعِدَا»

بیت دیگری از این قصیده در صفحه ۱۵ آمده بود. به دیوان منتبئی ۱۱/۲؛ مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال (عکسی)

ورق ۹۲ الف؛ کلیله و دمنه، ص ۹۳ و طوطی نامه (جواهر الاسمار)، ص ۱۲۹ رجوع شود.

ص ۳۹:

«قَرَّبَمَا صَحَّتْ الْأَجْسَامُ بِالْعِلَلِ». مصراع اول آن چنین است:
«لَعَلَّ عَتَبِكَ مَحْمُودٌ عَوَاقِبُهُ».

از قصیده ای است سروده شده در «شعبان سنة احدى و اربعین» که بعضی از مصاریع آن جزء امثال سائره است با مطلع:

«أَجَابَ دَمْعِي وَمَا الرَّاعِي سِوَى طَلَلِ

دَعَا قَلْبَاهُ قَبْلَ الرُّكْبِ وَالْإِبِلِ»

ص ۴۱: «قَرُبُ جَدْوَةٍ نَارٍ أَحْرَقَتْ بِلَدَاءِ». مصراع اول آن، این

است: «الظُّلْمُ نَارٌ فَلَا تَحْقِرْ صَغِيرَتَهُ».

به تاریخ و صاف، ص ۲۹۷؛ شرح المصنوع به علی غیر اهله، ص ۵۷؛ امثال و حکم، ج ۲؛ ص ۱۱۳۵؛ منتبئی و سعدی، ص ۱۹۱؛ سندبادنامه، ص ۱۵۳ و ۱۹۹، آداب الحرب و الشجاعة، ص ۲۷۹ و ... نگریسته شود. نام قائل یافته نشد.

ص ۴۴ و ۱۵۴:

«إِن آثَارَنَا تَدُلُّ عَلَيْنَا

فَأَنْظُرُوا أَبْعَدَنَا إِلَى الْآثَارِ»

تاریخ بیهقی، ص ۶۹؛ راحة الصدور و آية السورور، ص ۵۵ و ۶۵ (فقط مصراع اول آمده)؛ نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، ص ۱۱۳؛ سمط العلی للحضرة العلیا، ص ۴؛ درة الاخبار و لمعة الانوار، ص ۱۱۲ و ... دیده شود. در بعض مراجع به جای «ان»، «تلك» آمده و خردمندی صاحب دل، بیت را بدین گونه به انگلیسی در آورده است:

«These are our works which prove

What we have done;

Look therefore, at our works

When we are gone»

ص ۴۶:

«وَمَا السَّيْفُ إِلَّا لِمَنْ سَلَّهُ

وَلَمْ يَزَلِ الْمَلِكُ فِيمَنْ غَلَبَ»

نام گوینده را نیافتم. در مجمل الاقوال، ورق ۱۴۹ ب و سندبادنامه، ص ۵ مندرج است.

ص ۵۱:

«تُخْفِي الزَّجَاجَةُ لَوْنَهَا فَكَانَهَا

فِي الْكَفِّ قَائِمَةٌ بغيرِ اناءٍ»

بیتی است از ابو عباده و لید بن عبید بن یحیی البحتری (۲۰۶ -

۲۸۴ ق). به کتاب التشبیها، ص ۳۹ رجوع شود.

ص ۵۴:

«لَهُ الْقِدْحُ الْمَعْلَى فِي الْمَعَالَى

إِذَا أَرْدَحِمَ الْكِرَامُ عَلَى الْقِدَاحِ»

در سندبادنامه، صفحات ۴۸ و ۳۰۳ به استشهاد آورده

شده، اما نام قائل معلوم من نگشت.

ص ۵۶:

«حَوَالِيهِ بَحْرٌ لِلتَّجَافِيْفِ مَائِجٌ

يَسِيرُ بِهِ طُودٌ مِنَ الْخَيْلِ أَذْهَمُ

تَسَاوَتْ بِهِ الْأَقْطَارُ حَتَّى كَانَتْهُ

تَجَمَّعَ أَشْنَاتُ الْجِبَالِ وَ تَنْظُمُ»

دو بیت از قصیده مدحیه ای است که در سال ۳۳۸ ق سروده

شده با مطلع:

«إِذَا كَانَ مَدْحٌ فَالْتَسِيْبُ الْمَقْدَمُ

أَكْلٌ قَصِيْبٌ قَالَ شِعْرًا مُتَمِيْمٌ»

ابیات دیگری نیز از این قصیده در اغراض السیامه آمده

است. به ترجمه تاریخ یمینی، ص ۲۸۵ و دیوان منتبئی ۴ /

۷۴ و ۷۵ رجوع شود.

ص ۶۰:

«إِنَّ الْأَسْوَدَ أَسْوَدَ الْغَابِ هَمَّتْهَا

يَوْمَ الْكُرْبِيَهَةِ فِي الْمَسْلُوبِ لَا السَّلْبِ»

از «ابو تمام» است: دیوان منتبئی ۱ / ۳۲۲ ح و درة نادره،

ص ۱۹۸.

ص ۶۰:

«فَحَبُّ الْحَيَانِ النَّفْسَ أَوْرَدَهُ النَّفْيُ

وَحَبُّ الشَّجَاعِ النَّفْسَ أَوْرَدَهُ الْحَرْبُ»

بیتی است از قصیده ای مدحیه با مطلع:

«فَدَيْتَاكَ مِنْ رُبْعٍ وَإِنْ رَدَّتْنَا كَرِيًّا

فَأَتَاكَ كُنْتُ الشَّرْقُ لِلشَّمْسِ وَالْغَرْبُ»

دیوان منتبئی ۱ / ۱۹۰ و مرزبان نامه، ج ۱، ص ۱۵۳ دیده

شود.

ص ۶۱ و ۶۲:

«الرَّأْيُ قَبْلَ شَجَاعَةِ الشُّجْعَانِ

هُوَ أَوْلُ وَهِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي

فَإِذَا هُمَا اجْتَمَعَا لِنَفْسٍ مَرَّةٍ

بَلَّغَتْ مِنَ الْعَلِيَاءِ كُلِّ مَكَانٍ»

به دیوان منتبئی ۴ / ۳۰۷؛ کلیله و دمنه، ص ۸۱؛ مجمل

الاقوال، ورق ۸۵ ب؛ اخلاق محتشمی، ص ۵۱۹؛ التوسل

الی التوسل، ص ۲۷؛ طوطی نامه (جواهر الاسمار)، ص ۴۷۳

و ... بنگرید.

ص ۷۵:

«صَرَائِمُ كُلَّمَا أَمْضَى صَوَارِ مِهَا
كُلَّ السَّنَانُ وَ قَلَّ الصَّارِمُ الذِّكْرُ»
رجوع شود به سندبادنامه، ص ۲۷۹.

ص ۸۰:

«لَوْلَا شُهُودُ الْجُودِ أَنْكَرَ سَامِعٌ
مَا قَالَهُ عَسَانُ فِي غَسَانِ»

بیت از ابراهیم غزّی است به یادداشت مربوط به صفحه ۹۱ رجوع شود.

ص ۸۲ و ۸۳:

«قَلِقَ الْعَنَانُ كَانُ فَوْقَ تَلِيلِهِ
نَمَلٌ وَ بَيْنَ سَمْعَتَيْهِ صَفِيرٌ
هُوَ جَنَّةٌ لِلنَّاطِرِينَ إِذَا مَشَى
أَمَّا إِذَا مَا جَاشَ فَهِيَ سَعِيرٌ»

در سندبادنامه آمده است بلا عزو.

ص ۸۳:

«رَمَانِي الدَّهْرُ بِالْأَرْزَاءِ حَتَّى
فُؤَادِي فِي غِشَاءٍ مِنْ نِبَالٍ
فَصُرْتُ إِذَا أَصَابَتْنِي سِهَامٌ
تَكَسَّرَتْ النَّصَالُ عَلَى النَّصَالِ»

از قصیده ای است به مطلع:

«تَعَدُّ الْمَشْرِقِيَّةُ وَ الْعَوَالِي
وَ تَقْتَلِنَا الْمُنُونُ بِلا قِتَالِ»

دیوان منتبّی ۱۴۱/۳؛ سندبادنامه، ص ۱۴۹؛ ذفشة الصدور، ص ۷؛ عتبة الکتبه، ص ۱۳ (فقط بیت اول)؛ بختیارنامه، ص ۱۸۳ و ... از مد نظر گذرانده شود.

ص ۸۸:

«تَوَقَّ مُعَادَاةَ الرِّجَالِ فَانْهَاجَا
مُكْدَرَةً لِلصَّفْوِ مِنْ كُلِّ مَشْرَبٍ
وَ لَا تَسْتَشِرَّ حَرْباً وَ أَنْ كُنْتَ وَ اتِّقَاً
بِشِدَّةِ رُكْنٍ أَوْ بِقُوَّةِ مَنْكِبٍ
فَلَنْ يَشْرَبَ السَّمَّ الدُّعَاةَ أَخُو حَجِيٍّ
مُدَلَّاً بِتَرِيَاقٍ لَدِيهِ مَجْرَبٍ»

ابیاتی است از ابوالفتح بستی. جهانگشای جوینی، ج ۲، ص ۹۹ نیز دیده شود.

ص ۹۱:

«لَوْلَا جَرِيرٌ وَ الْفَرَزْدَقُ لَمْ يَدْمُ
ذِكْرُ جَمِيلٍ مِنْ بَنِي سِرْوَانَ
وَ تَرَى نِثَاءَ الرَّوْدِكِيِّ مَخْلُداً

مِنْ كُلِّ مَا جَمَعَتْ بَنُو سَامَانَ
وَ غِنَاءُ بَهْرِيذٍ بَقِيَّةُ كُلِّ مَا
مَلَكَتُهُ فِي الدُّنْيَا بَنُو سَاسَانَ
وَ مَلُوكُ غَسَانَ تَفَانُوا غَيْرَ مَا
قَدْ قَالَهُ حَسَانُ فِي غَسَانَ»

ابیات معروفی است از ابراهیم بن عثمان الغزّی در ستایش ابو عبد الله مکرّم بن العلاء صاحب کرمان که در سندبادنامه، ص ۲۹؛ راحة الصدور، ص ۶۲؛ ترجمه تاریخ یمینی، ص ۹؛ دره نادره، ص ۹ و جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۶۳ و ... به عنوان تمثّل آمده است.

مرحوم علامه مأسوف علیه، محمد قزوینی، در باب بیت دوم - وتری ... - نوشته اند (جهانگشا، ج ۱، ص ۱۶۳).

«و لیس منها البیت المعروف الذی یقترن غالباً بهذا البیت، و هو وتری نثاء الرودکی ...»

ص ۹۲:

«عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعِزَامُ
وَ تَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْكَارِمُ»

مطلع قصیده ای است از دیوان منتبّی ۹۴/۴ که در «سنة ثلاث و اربعین و ثلثمائة» گفته شده است.

ص ۹۳ (و ۲۹۱):

«عَلِيمٌ بِأَسْرَارِ الدِّيَانَاتِ وَ اللَّغَى
لَهُ خَطَرَاتٌ تَفْضِحُ النَّاسَ وَ الْكُتْبَا»

دیوان منتبّی ۱۸۷/۱، قبلاً در یادداشت متعلق به ص ۶۰، مطلع قصیده نقل شد.

ص ۹۶:

«فَلَا تَعْرُورُكَ كَالسَّنَةِ مَوَالٍ
تُقْلِبُهُنَّ أَفْنِدَةً أُعَادِي
وَ كُنْ كَالْمَوْتِ لَا يَرْتِي لِبَاكِ
بِكَيْ مِنْهُ وَ يَرُوي وَ هُوَ صَادٍ
فَإِنَّ الْجُرْحَ يَنْفِرُ بَعْدَ حِينٍ
إِذَا كَانَ الْبِنَاءُ عَلَى فِسَادٍ
وَ إِنَّ الْمَاءَ يَجْرِي مِنْ جَمَادٍ
وَ إِنَّ النَّارَ تَخْرُجُ مِنْ زِنَادٍ»

از قصیده ای است معروف که بعضی از ابیات آن جزء امثال سائره است به مطلع:

«أَحَادُ أَمْ سُدَّاسٌ فِي أَحَادٍ
لِلبَيْتِ الْمَنُوطَةِ بِالنَّشَادِ»

دیوان منتبّی ۸۳/۲ و سندبادنامه، ص ۱۴۵ (که فقط بیت سوم آمده) دیده شود.

ص ۹۹:

«لَا يَخْدَعَنَّكَ مِنْ عَدُوِّ دَمَعَهُ
وَأَرْحَمَ شَبَابِكَ مِنْ عَدُوِّ تَرَحُّمِ»

از قصیده ای است به مطلع:

«لَهْوَى النُّفُوسِ سَرِيرَةٌ لَا تَعْلَمُ
عَرَضًا نَظَرَتْ وَخِلَتْ أَنْتَى أَسْلَمُ»

ص ۱۱۰:

«الظُّلْمُ مِنْ شَيْبِ النَّفُوسِ فَإِنْ تَجِدَ
ذَاعِقَةً فَلَعَلَّةَ لَا يَظْلِمُ»

دیوان منتبئی ۲۵۳/۴.

در اغراض السباسة، در حاشیه همین صحیفه، در باب آمدن «من شیم» به نقل نسخه «ل» به جای «فی خلقی» که ترجیح داده شده، آمده است: «همچنین است در دیوان ابوالعلاء معری». اما این بیت، بی‌تی است معروف از منتبئی، جزء امثال سائره از قصیده ای که مطلع آن به مناسبت بیت «لا یخدعک...» (ص ۹۹) پیش از این نقل شد.

همچنین مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال، ورق ۵۴ ب و ۱۵۳ ب؛ مرزبان نامه، ج ۱، ص ۸۵؛ سندبادنامه، ص ۴ و اسرار البلاغه، ص ۲۴۴ دیده می‌شود.

ص ۱۰۴ (و ۱۸۴):

«تَظَلُّ مَلُوكُ الارضِ خَاشِعَةً لَهُ
تُفَارِقُهُ هَلَكَى وَ تَلْقَاهُ سُجُداً
وُصُولِ إِلَى الْمُسْتَصِيحَاتِ بِخَيْلِهِ
فَلَوْ كَانَ قَرْنُ الشَّمْسِ مَاءً لَأَوْرَدَا»

دیوان منتبئی ۲/۴ و ۵، مطلع و بی‌تی دیگر از این قصیده «فوضع الندی...» (ص ۳۹) پیش از این آورده شده است.

ص ۱۰۸:

«وَكُلَّ فِتْنَى لِلْحَرْبِ فَوْقَ جَبِينِهِ
مِنَ الصَّرْبِ سَطَرَ بِالسِّنَةِ مُعَلِّمٌ
عَلَى كُلِّ طَاوٍ تَحْتَ طَاوٍ كَأَنَّهُ
مِنَ الدَّمِ يُسْقَى أَوْ مِنَ اللَّحْمِ يُطْعَمُ»

دیوان منتبئی ۴/۷۵ و ۷۷. قافیه بیت دوم در دیوان (ص ۷۵)،

«مُعْجَم» است، نه «مُعَلِّم» از قصیده ای است با مطلع:

«إِذَا كَانَ مَدْحٌ فَالْتَسِيبُ الْمَقْدَمُ
أَكْلٌ فَصِيحٌ قَالَ شعراً مُتَيْمٌ»

به تعلیق صحیفه ۵۶ نیز رجوع شود.

ص ۱۰۹:

«فَلِكُلِّ مَفْجُوعٍ سِوَاكُمْ نَسِيبُهُ
وَلِكُلِّ مَفْقُودٍ سِوَاهُ نَظِيرُهُ»

دیوان منتبئی ۲/۲۳۵.

ص ۱۰۹ و ۱۱۰:

«مَالِدَةُ الْمَرْءِ فِي الْحَيَاةِ وَ إِنْ
عَاشَ طَوِيلًا فَلَمُوتٌ لَاحِقُهَا
مَنْ لَمْ يَمِتْ عِبْطَةً يَمِتْ هَرَمًا
لِلْمُوتِ كَأْسٌ وَالْمَرْءُ ذَانِقُهَا»

از امیة بن ابی الصلت است. سندبادنامه، متن و حاشیه ص ۳۶ و منتهی الارب، ص ۷۹۰ دیده شود.

ص ۱۱۳:

«يَا خَادِمَ الْجِسْمِ كَمْ تَسْعَى بِخِدْمَتِهِ
لِتَتَلَبَّ الرِّيحَ فِيمَا فِيهِ خُسْرَانٌ
أَقْبِلْ عَلَى النَّفْسِ وَاسْتَكْمِلْ فِضَائِلَهَا
فَأَنْتَ بِالنَّفْسِ لَا بِالْجِسْمِ إِنْسَانٌ»

بیت هشتم و نهم است از نوبتیه مشهور «ابوالفتح بستی» با مطلع:

«زِيَادَةُ الْمَرْءِ فِي دُنْيَاهُ تُنْقِصَانُ
وَرِيحُهُ غَيْرَ مَحْضِ الْخَيْرِ خُسْرَانٌ»

«بدر جاجرمی» همه ابیات بستی را با مطلع زیر به فارسی برگردانده است:

«هر کمالی که ز دنیاست همه نقصان است

سود کز محض نکوئی نبود خسران است»

برای اصل قصیده بستی به جواهر الادب، ص ۸۱۵ رجوع شود. دولت‌شاه سمرقندی در تذکرة الشعراء و محمد بن بدر جاجرمی در مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، ترجمه منظوم بدر جاجرمی را نقل کرده‌اند.

ص ۱۲۸:

«اکرم به اصفر راقص صفرته

جواب آفاق ترامت سفرته»

جواهر الاسمار (طوطی نامه)، ص ۳۳؛ سندبادنامه، ص ۱۷۶ و مقامات حریری، ص ۲۹ (المقامة الدیناریه) دیده شود.

ص ۱۵۵:

«خُذْ مَا صَفَا لَكَ فَالْحَيَاةُ غَرُورٌ

الدَّهْرُ يَعْدِلُ تَارَةً وَ يَجُورُ»

از ابراهیم غزوی است. سندبادنامه، ص ۳۲ و ۴۱۵ و مجمل الاقوال، ورق ۹۰ الف دیده شود.

ص ۱۵۸:

«أَيَا غَائِبًا حَاضِرًا فِي الْفُؤَادِ

سَلَامٌ عَلَى الْغَائِبِ الْحَاضِرِ»

بیت از ابوالفرج محمد بن احمد بن محمد الغسانی الدمشقی، ملقب به الوأواء است. به نیتمة الدهر فی شعراء اهل العصر، ج ۲،



ص ۲۴۲ نگریسته شود. در سندبادنامه، ص ۱۸۵ نیز به کار رفته.
ص ۱۵۹:

«عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ إِنْ وُلِّيتَ مَمْلَكَةً
فَأَحْذَرِ مِنَ الْجَوْرِ فِيهَا غَايَةَ الْحَذَرِ
فَالْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ الْبَهِيمِ وَلَا
يَبْقَى مَعَ الْجَوْرِ فِي بَدْوٍ وَلَا حَضَرٍ»

سندبادنامه، ص ۳۳ و مجمل الاقوال، ورق ۵۴ الف دیده
شود.

ص ۱۶۰:

«الْحَازِمُ الْيَقِظُ الْأَعَزُّ الْعَالِمُ أَلْ
فَطِينُ الْأَلْدُ الْأَرِيحِيُّ الْأَرَوْعَا»

بیتی است از قصیده‌ای در مدح «عبدالواحد بن العباس بن
ابی الاصبع الکاتب» بدین مطلع:

«أَرْكَائِبُ الْأَحْيَابِ إِنْ الْأَدْمَعَا
تَطَسَّنَ الْخُدُودُ كَمَا تَطَسَّنَ الْيَرْمَعَا»

ص ۱۶۷:

«صَلَاحُ الْعِبَادِ وَرُشْدُ الْأُمَمِ
وَأَمْنُ الْبَرِيَّةِ مِنْ كُلِّ غَمٍّ
بِشَيْئَيْنِ مَا لَهُمَا ثَالِثٌ
بِخُرْقِ الْحُسَامِ وَرَفْقِ الْقَلَمِ»

از ابوالفتح بستی است. دستور الکاتب فی تعیین
المراتب، ص ۹۰؛ مجمل الاقوال فی الحکم و الامثال، ورق
۱۷ الف؛ سندبادنامه، ص ۴.

ص ۱۶۸:

«فَمَا قَضَى أَحَدٌ مِنْهَا لُبَانَقَهُ
وَلَا أَنْتَهَى أَرْبَ الْأَلَى إِلَى أَرْبٍ
وَرُبَّمَا احْتَسَبَ الْإِنْسَانَ غَايَتَهَا
وَفَاجَاتَهُ بِأَمْرِ غَيْرِ مُحْتَسَبٍ»

در دیوان متنبی ۲۲۴/۱، دو بیت مقدم و موخر آمده
است. ابیات از قصیده‌ای است با مطلع زیر، از رثای متنبی در
مرگ خواهر سیف الدوله:

«يَا أُخْتِ خَيْرِ أَخٍ يَا بِنْتَ خَيْرِ أَبٍ
كِنَايَةٌ بِهِمَا عَنِ أَشْرَفِ النَّسَبِ»

ص ۱۶۹:

«تَفَكَّرْهُ عِلْمٌ وَ مَنْطِقُهُ حُكْمٌ
وَبِاطِنُهُ دِينٌ وَ ظَاهِرُهُ ظَرْفٌ»

دیوان متنبی ۳۰/۳.

مدیحه‌ای است در باب «ابالفرج احمد بن الحسين القاضي»

با مطلع:

«لَجَنِّيَّةٌ أَمْ غَادَةٌ رَفَعُ السَّجْفُ
لَوْحَشِيَّةٍ لَا مَا لَوْحَشِيَّةٍ شَتْفُ»

ص ۱۷۳:

«فَمَا بِفَقِيرٍ شَامَ بَرَقَكَ فَاقَةٌ
وَلَا فِي بِلَادٍ أَنْتَ صَيِّبُهَا مَحَلُّ»

دیوان متنبی ۳/۳۰۸. از قصیده‌ای است به مطلع:

«عَزِيزٌ أَسَى مَنْ دَاوَاهُ الْحَدَقُ النَّجْلُ
عِيَاءٌ بِهِ مَاتَ الْمُحْيُونَ مِنْ قَبْلِ»

سندبادنامه، ص ۶ نیز دیده شود.

ص ۱۷۵:

«وَمِنْ الْمَقَالَةِ مَا يُحْصَلُ نَفْعُهُ
وَمِنْ الْمَقَالَةِ مَا يَضُرُّ وَيُؤْلِمُ»

دیوان متنبی ۴/۲۵۹. این ضبط با آنچه در دیوان آمد، در
الفاظ بسیار اختلاف دارد و از همان قصیده‌ای است که بیتی دیگر
از آن در صحیفه ۱۰۱ به استشهاد آمده بود.

ص ۱۷۸:

«أَلْجَدُ عَوْفِي إِذْ عُوْفِيَتْ وَالْكَرْمُ
وَزَالَ عَنكَ إِلَى أَعْدَائِكَ الْأَلَمُ»

دیوان متنبی ۴/۹۱. مطلع قصیده‌ای است که به قول
برقوقی: «قد عوفی سیف الدولة مما كان به.»

ص ۱۸۲:

«قَدْ قُلِّصَتْ شَقَاتُهُ مِنْ حَفِيظَتِهِ
فَحِيلَ مِنْ شِدَّةِ التَّعْبِيسِ مُبْتَسِمٌ»

بیت از «ابوتمام» است که در منابع دیگر با اختلاف بسیار در
الفاظ ضبط شده. دیوان متنبی ۴/۸۵ ح؛ دره نادره، ص ۶۰۵
و سندبادنامه، ص ۱۷۷

ص ۱۸۵:

«يُقْرَلُهُ بِالْفَضْلِ مِنْ لَا يُوَدُّهُ
وَيَقْضِي لَهُ بِالسُّعْدِ مَنْ لَا يَنْجِمُ»

دیوان متنبی ۴/۷۳. از قصیده‌ای است که دو بیت دیگر
آن، پیشتر آمده بود (ص ۱۰۸).

ص ۱۸۷:

«وَعَجِبْتُ مِنْ أَرْضِ سَحَابٍ أَكْفَهُمْ
مِنْ قَوْقِيهَا وَ صَخُورِهَا لَا تُورِقُ»

دیوان متنبی ۳/۷۷.

از مدیحه‌های او است به مطلع:

«أَرَقُّ عَلَى أَرَقٍ وَ مِثْلِي يَأْرَقُ
وَجَوَى يَزِيدُ وَ عِبْرَةٌ تَتَرَقُّ»

ص ۱۸۷:

وَإِذَا كَانَ فِي الْأَتَابِيبِ خُلْفٌ
وَقَعُ الطَّيْشُ صُدُورَ الصَّادِ
دیوان منتبئی ۱۳۴/۲ .

از قصیده ای است به مطلع :

«حَسَمَ الصُّلْحُ مَا أَشْتَهَتْهُ الْأَعَادِي
وَإِذَا عَتَهُ أَلْسُنُ الْحُسَادِ»

ص ۱۸۹ :

«حَتَّى إِذَا نَثَرَ التَّبْلُجُ وَرَدَهُ
مُنْتَدِرًا كَأَنَّ طُفْلًا عَلَى الرَّيْحَانِ»

بیت از ابراهیم غزّی است . سندبادنامه، ص ۲۲۱ و ۴۱۷

دیده شود .

ص ۱۹۶ :

«لِلَّهِ دَرُّ انُوشِرِوَانٍ مِنْ رَجُلٍ
مَا كَانَ أَعْرَفَهُ بِالْدُّونِ وَالسَّقْلِ
نَهَاهُمُ عَنْ أَنْ يَمَسُّوا بَعْدَهُ قَلَمًا
كَيْلَا يَغْرَبُوا الْأَوْغَادِ بِالْعَمَلِ»

نام گوینده ابیات یافته نشده . رجوع کنید به عقد العلی للموقف الاعلی، ص ۱۴؛ دستور الکاتب فی تعیین المراتب، ص ۶۵؛ کلیله و دمنه، ص ۳۴۶ و ترجمه تاریخ یمنی، ص ۴۵۵ .

ص ۲۰۱ (و ۲۳۱) :

«إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دَنَا نَقْصَهُ
تَوَقَّعَ زَوْالًا إِذَا قِيلَ تَمَّ»

رجوع شود به تاریخ بیهقی، ص ۲۹۲؛ تاریخ بیهقی، ص ۲۴۷؛ ترجمه تاریخ یمنی، ص ۴۱؛ یتیمه الدهر، ج ۴، ص ۲۲۶؛ قابوسنامه، ص ۳۰۲-۳۰۳ و مجمل الاقوال، ورق ۷۵ الف .

ص ۲۰۵ :

«ضَيْفُ الْمِ بَرَأْسِي غَيْرَ مُحْتَشِمٍ
وَالسَّيْفُ أَحْسَنُ فِعْلًا مِنْهُ بِالْمَمِّ
إِعْدَ بَعْدَتْ بِيَاضًا لَا بِيَاضَ لَهُ
لَأَنْتَ أَسْوَدُ فِي عَيْنِي مِنَ الظُّلَمِ»

دیوان منتبئی ۱۵۰/۴ و ۱۵۱ .

ص ۲۱۴ :

«دَرِينِي أَنْتَ مَا لَا يُنَالُ مِنَ الْعُلَى
فَعَصَبُ الْعُلَى فِي الصَّعْبِ وَالسَّهْلِ فِي السَّهْلِ»

دیوان منتبئی ۴/۴ .

از قصیده ای است در مدح «ابالفوارس دلیر بن لشکروز» با این مطلع :

«كَدَعَاكَ كُلُّ يَدْعِي صِحَّةَ الْعَقْلِ
وَمَنْ ذَا الَّذِي يَدْرِي بِمَا فِيهِ مِنْ جَهْلِ»

ص ۲۱۶ :

«وَبَارَ عَنِ لَيْسَ الْعَجَاجِ إِلَيْهِمْ
فَوْقَ الْعَدِيدِ وَجَرَّ مِنْ أَذْيَالِهِ»

دیوان منتبئی ۱۸۹/۳ . مطلع قصیده این است :

«لَا الْحِلْمُ جَادِيهِ وَلَا بِمِثَالِهِ
لَوْلَا أَدْكَارُ وَدَاعِيهِ وَزِيَالِهِ»

ص ۲۱۷ :

«يَطَّانَ مِنَ الْأَبْطَالِ مَنْ لَاحَمَنَهُ
وَ مِنْ قِصْدِ الْمُرَّانِ مَا لَا يُقَوْمُ
فَهَنْ مَعَ السَّيْدَانِ فِي الْبِرِّ عَسَلٌ
وَهَنْ مَعَ التَّيْنَانِ فِي الْمَاءِ عَوْمٌ
وَهَنْ مَعَ الْغِزْلَانِ فِي الْعَادِ كَمَنْ
وَهَنْ مَعَ الْعَقْبَانِ فِي النَّبِقِ حَوْمٌ»

دیوان منتبئی ۷۱/۴ و ۷۲ . دو بیت دیگر از این قصیده، در

صفحه ۱۰۸ نقل شده است .

ص ۲۱۷ :

«فَوَلَّوْا بَيْنَ ذِي رُوحٍ مُفَاتٍ
وَذِي رَمَقٍ وَذِي عَقْلِ مُطَاشٍ»

دیوان منتبئی ۳۱۸/۲ و سندبادنامه، ص ۲۲۴ دیده شود .

مطلع قصیده این است :

«مَيْبَتِي مِنْ دِمَشْقٍ عَلَى فِرَاشٍ
حَشَاهُ لِي بَحْرٍ حَشَايَ حَاشٍ»

ص ۲۲۲ :

«فَحُبُّ الْعَاقِلِينَ عَلَى التَّصَافِي
وَ حُبُّ الْجَاهِلِينَ عَلَى الْوَسَامِ»

از قصیده ای است که در «ذی الحجّة سنة ثمان و اربعین و ثلاثمائة» در مصر گفته و از طولانی شدن اقامت در آن سرزمین و نیز تبی که بدان مبتلا بوده، شکوه می کند . وصف تب در این قصیده بسیار تازگی ها دارد . مطلع قصیده در یادداشت متعلق به صفحه ۳۵ نقل شد .

ص ۲۲۹ :

«أَقْبُ سَاطِ شَرَسٍ شَمَرْدَلُ
مَوْجِدَةُ الْفَقْرَةِ رَحْوُ الْمَفْصَلِ
فَارْبَعٌ مَجْدُولَةٌ لَمْ يَخْذُلْ
قَتْلُ الْأَيَادِي رَبْدَاتِ الْأَرْجُلِ»

مصراع هایی است در هم ریخته از ابیات مشهور منتبئی در باب حرکت اسب یا سگ (دیوان، ۳۱۹/۴ و ۳۲۰) که در سندبادنامه نیز به صورت نامرتب ضبط شده (ص ۲۰۰) . مطلع قصیده منتبئی این است :

«عَنْ أَشَدِّقٍ مُسَوِّجِرٍ مُسَلْسَلٍ
أَقْبُ سَاطِئِ شَرَسٍ شَمَّرَ دَلٍ»

ص ۲۵۳:

«وَلِلسَّرِّ مَنِي مَوْضِعٌ لَا يَنَالُهُ
نَدِيمٌ وَلَا يُفِضِي إِلَيْهِ شَرَابٌ»

دیوان منتبئی ۳۱۷/۱. مطلع شعر چنین است:

«مَنِي كُنْ لِي أَنْ الْبِيَاضُ خَضَابٌ
فَيَخْفَى تَبْيِضُ الْقُرُونِ شَبَابٌ»

ص ۲۵۹ و ۲۶۰:

«وَمَنْ يَكُ قَلْبُ كَقَلْبِي لَهُ
لِيَشُقُّ إِلَى الْعِزِّ قَلْبَ التَّوَيُّ

وَلَا بُدَّ لِلْقَلْبِ مِنْ آلَةٍ

وَرَأَى يَصْدَعُ صَمَّ الصَّفَا»

ضبط و ترتیب دو بیت با دیوان منتبئی ۱۶۶/۱ متفاوت

است، اما مطلع قصیده این است:

«الْأَكْلُ مَا شِيَةِ الْخَيْزَلِي

فِدَا كُلِّ مَا شِيَةِ الْهَيْدِي»

ص ۲۶۳:

«السَّيْفُ أَصْدَقُ أَنْبَاءٍ مِنَ الْكُتُبِ

فِي حَذِّهِ الْحَدَّ بَيْنَ الْجِدِّ وَاللَّعِبِ»

مطلع قصیده مشهور «ابی تمام» است که در آن، «المعتصم

بالله» را می ستاید و از فتح «عموره» سخن می راند.

هندو شاه نخبجوانی در باب «فتح عموره» به دست معتصم

نوشته است (تجارب السلف، ص ۱۷۵):

«در این سفر «ابوتمام»، جامع حماسه در خدمت معتصم

بود. قصیده بانی که اوکش این است:

انشاء کرد: السَّيْفُ أَصْدَقُ ...»

ابوتمام - حبيب بن اوس الطائى (۱۸۰ - ۲۲۸ ق)، از بزرگان

شعر عرب در عصر عباسی، منتخباتی از بهترین و شیواترین

اشعار تازی فراهم آورده به نام الحماسه، در ده باب از شاعران

روزگار جاهلی تا عصر عباسی که خطیب تبریزی و مرزوقی

آن را شرح و توضیح کرده اند. منوچهری دامغانی در دو جا

به این قصیده ابوتمام اشاره صریح دارد (دیوان، ص ۸۱

و ۱۱۳):

«من گفته شعری مشتهر در تهنیت و اندر ظفر

از «سیف اصدق» راست تر در فتح آن عموره»

... آنکه گفت: «السَّيْفُ أَصْدَقُ»، آنکه گفت: «أَبْلَى الْهَوَى».

نیز بنگرید به امثال و حکم دهخدا، ج ۱، ص ۲۵۲.

ص ۲۶۶:

«أَفْ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَيَّامِهَا

فَأَنبَاهَا لِلْحُزْنِ مَخْلُوقَهُ

هُمُومُهَا لَا تَنْقُضِي سَاعَةً

عَنْ مَلِكٍ فِيهَا لَا سَوْقَهُ

يَا عَجَبًا مِنْهَا وَ مِنْ شَأْنِهَا

عَدْوَةٌ لِلنَّاسِ مَعشُوقَهُ»

ابیات از ابن بسام است. احسن ما سمعت، ص ۸۷؛

سندبادنامه، ص ۳۷۴؛ بختیارنامه، ص ۱۴۷ و اللطائف و

الظرائف (باب ذم الدنيا).

ص ۲۷۰:

«كَذَى قَضَتِ الْآيَامُ مَا بَيْنَ أَهْلِهَا

مَصَائِبُ قَوْمٍ عِنْدَ قَوْمٍ قَوَائِدُ»

دیوان منتبئی ۳۹۹/۱. بیتی است از قصیده ای با مطلع:

«عَوَازِلُ ذَاتِ الْخَالِ فِي حَوَاسِدُ

وَ أَنْ ضَجِيعَ الْخُودِ مَنِي لِمَاجِدُ»

بیت مورد بحث در بسیاری از کتب قدیم، از جمله تاریخ

دیهقی، ص ۳۸۵ و چاپ جدید آن ص ۴۹۵؛ تحلیل اشعار

ناصر خسرو، ص ۵۵؛ سندبادنامه، ص ۱۹۵؛ مرزبان نامه،

ص ۱۳۴؛ حدائق السحر، ص ۳۵ و ۵۵؛ جهانگشای جوینی،

ج ۱، ص ۶۱ و نفثة المصدور زیدری، ص ۶۲ دیده شود.

ص ۲۷۱:

«لَيْسَ مِنَ اللَّهِ بِمُسْتَنْكَرٍ

أَنْ يَجْمَعَ الْعَالَمُ فِي الْوَاحِدِ»

به دیوان ابی نواس، تحقیق احمد عبدالمجید الغزالی،

مصر، ۱۹۵۳ م، ص ۴۵۹ و سندبادنامه، ص ۳۲۲ رجوع شود.

ص ۲۸۴:

«لِحَا اللَّهِ ذِي الدُّنْيَا مَنَاخًا لِرَاكِبٍ

فَكُلُّ بُعِيدٍ إِلَيْهِمْ فِيهَا مُعَدَّبٌ»

به دیوان منتبئی ۳۰۴/۱ و سندبادنامه، ص ۲۰۳ نگاه کنید.

بیتی از مدیحه هایی است که در شوال سال ۳۴۷ ق سروده

شده، با مطلع:

«أَغَالِبُ فَيْكَ الشُّوقَ وَالشُّوقُ أَغْلَبُ

وَأَعْجَبُ مِنْ ذَا الْهَجْرِ وَالْوَصْلُ أَعْجَبُ»

ص ۲۸۵:

«وَهُمْ يُحْسِنُونَ الْعَفْوَ عَنْ كُلِّ مَذْنِبٍ

وَيَحْتَمِلُونَ الْعُرْمَ عَنْ كُلِّ غَارِمٍ»

دیوان منتبئی ۲۴۲/۴. از قصیده ای است در مدح «الامیر

ابا محمد الحسن بن عبید الله بن طغج» با مطلع:

«أَنَا لَا نَمِي إِنْ كُنْتُ وَقْتُ اللَّوَائِمِ
عَلِمْتُ بِمَا بِي بَيْنَ تِلْكَ الْمَعَالِمِ»

ص ۳۰۶

«وَأِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الْمَوْتِ بُدُّ
فَمِنَ الْعَجْزِ أَنْ تَكُونَ جَبَانًا»

دیوان منتنبی ۴-۳۷۲. مطلع قصیده چنین است:

«صَحِبَ النَّاسُ قَبْلَنَا ذَا الزَّمَانَا
وَعَنَاهُمْ مِنْ شَأْنِهِ مَا عَنَانَا»

ص ۳۱۲

«يَرَى الْجَبْنَاءُ أَنَّ الْعَجْزَ عَقْلٌ
وَتِلْكَ حَذِيْعَةُ الطَّبَعِ اللَّئِيمِ
إِذَا غَامَرَتْ فِي شَرْفٍ مَرُومٍ
فَلَا تَقْنَعُ بِمَادُونَ النُّجُومِ»

دیوان منتنبی ۴/۲۴۵ و ۲۴۶. نیز رجوع کنید به کلیله و
دمنه، ص ۶۳؛ سندبادنامه، ص ۷۳؛ ترجمه تاریخ یمنی؛
اخلاق محتشمی (ادب و جیز) ص ۵۱۳ و جهانگشای
جوینی. در دیوان، ترتیب ابیات بر عکس است.

ص ۳۱۲

«كَمْ غَرَّ صَبْرُكَ وَأَيْتَسَامُكَ صَاحِبًا
لَمَّا رَأَاكَ وَفِي الْحَشَى مَا لَا يُرَى»

دیوان منتنبی ۲/۲۶۵. بیت از قصیده ای است در مدح

«ابا الفضل محمد بن العمید» با مطلع:

«بَادَ هَوَاكَ وَصَبْرَتْ أَم لَمْ تَصْبِرَا
وَيُكَاكَ إِنْ لَمْ يَجْرُدْ مَعَكَ أَوْ جَرَى»

ص ۳۱۵ و ۳۱۶

«وَوَحَّالَتْ عَطَايَا كَفَّهُ دُونَ وَعَدِهِ
فَلَيْسَ لَهُ إِنْجَازٌ وَعَدٍ وَلَا مَطْلٌ
فَأَقْرَبُ مِنْ تَحْدِيدِهَا رَدُّ فَاؤْتِ
وَأَيْسَرُ مِنْ إِحْصَائِهَا الْقَطْرُ وَالرَّمْلُ»

تعلیق بر صحیفه ۱۷۳ دیده شود.

ص ۳۱۹

«ضَاقَ الزَّمَانُ وَوَجَّهَ الْأَرْضَ عَنِ مَلِكٍ
مِلءَ الزَّمَانِ وَمِلءَ السَّهْلِ وَالْجَبَلِ»

از قصیده مدحیه ای است که در شعبان سال ۳۴۱ ق به مطلع

زیر سروده شده:

«أَجَابَ دَمْعِي وَمَا الدَّاعِي سِوَى طَلَلٍ
دَعَا فَلْيَاهُ قَبْلَ الرُّكْبِ وَالْأَبْلِ»

به دیوان منتنبی ۳/۲۰۴ و دره نادره، ص ۳۲۹ رجوع شود.

ص ۳۲۲

«أَعْلَى الْمَمَالِكِ مَا يُبْنَى عَلَى الْأَسَلِ
وَالطَّنُّ عِنْدَ مُحِبِّينَ كَالْقَبْلِ»

دیوان منتنبی ۳/۱۶۳.

ص ۳۲۵

«وَلَمْ تَزَلْ قَلَّةُ الْإِنصَافِ قَاطِعَةً
بَيْنَ الرِّجَالِ وَلَوْ كَانُوا دَوَى رَحِمِ»

دیوان منتنبی ۴/۲۹۳ و سندبادنامه، ص ۱۷۰.

بیت از قصیده ای است به مطلع:

«حَتَّامَ نَحْنُ نُسَارِي النَّجْمَ فِي الظُّلْمِ
وَمَا سُرَاهُ عَلَى خَفٍّ وَلَا قَدَمِ»

ص ۳۳۵

«وَمَنْ لَمْ يَعشَقِ الدُّنْيَا قَدِيمًا
وَلَكِنْ لَا سَبِيلَ إِلَى الْوَصَالِ

نَصِيْبُكَ فِي حَيَاتِكَ مِنْ حَبِيْبٍ
نَصِيْبُكَ فِي مَنَامِكَ مِنْ خِيَالِ»

یادداشت متعلق به صفحه ۸۳ دیده شود.

ص ۳۴۰

«وَتَعْظُمُ فِي عَيْنِ الصَّغِيرِ صِغَارُهَا
وَتَصْغُرُ فِي عَيْنِ الْعَظِيمِ الْعَظَائِمُ»

دیوان منتنبی ۴/۹۴.

بیتی است از قصیده ای مدحیه با این مطلع که در سنه ۳۴۳ ق

سروده شده:

«عَلَى قَدْرِ أَهْلِ الْعَزْمِ تَأْتِي الْعَزَائِمُ
«وَتَأْتِي عَلَى قَدْرِ الْكِرَامِ الْمَكَارِمُ»

ص ۳۴۵

«أَدُمُ إِلَى هَذَا الزَّمَانِ أَهْلِيَهُ
فَأَعْلَمُهُمْ قَدَمٌ وَأَحْزَمُهُمْ وَغَدُ
وَأَكْرَمُهُمْ كَلْبٌ وَأَبْصَرُهُمْ عَمٌ
وَأَسْهَدُهُمْ فَهْدٌ وَأَشْجَعُهُمْ قِرْدُ»

دیوان منتنبی ۲/۹۲ و ۹۳.

از قصیده ای است در مدح «محمد بن سیار بن مکرّم

التمیمی» به مطلع:

«أَقْلُ فَعَالِي بَلَهْ أَكْثَرُهُ مَجْدُ
وَذَا الْجِدِّ فِيهِ نِلْتُ أَمْ لَمْ أَنْلِ جِدُّ»

ص ۳۵۱

«فَطَعَمُ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ صَغِيرٍ
كَطَعَمِ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ عَظِيمِ»

دیوان منتنبی ۴/۲۴۵. به یادداشت صفحه ۳۱۲ رجوع

شود.



ص ۳۵۳:

«حَسَمَ الصُّلْحُ مَا اسْتَهْتَهُ الْأَعَادِي
وَأَذَا عَتَهُ أَلْسُنُ الْحُسَادِ»

دیوان منتبئی ۱۳۱/۲ .

ص ۳۶۴:

«وَبَاشَرَ أَبْكَارَ الْمَكَارِمِ أَمْرَدًا
وَكَانَ كَذَا أَبَاؤُهُ وَهُمْ مُرَدُّ»

دیوان منتبئی ۱۰۸/۲ .

از قصیده ای است در مدح «الحسین بن علی الهمدانی» با

مطلع:

«لَقَدْ حَازَنِي وَجَدٌ بِمَنْ حَازَهُ بَعْدُ
فَيَا لَيْتَنِي بَعْدُ وَيَا لَيْتَنِي وَجَدُ»

ص ۳۶۸:

«وَلَمْ أَرَ آرَاءَ الرِّجَالِ تَفَاوَتْ
لَدَى الرَّأْيِ حَتَّى عُدَّ أَلْفٌ بِوَاحِدٍ»

از «بحتری» است. دیوان بحتری، چاپ دارالمعارف، قصیده ۲۵۷ بیت ۲۲ و طبع حسن کامل الصیرفی، قاهره، ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۶۲۵. نیز اخلاق ناصری، ص ۱۰۷؛ تاریخ بیهقی، ص ۳۶؛ مجمل الاقوال ورقی ۷۲ ب و ۱۳۸ ب؛ کلیله و دمنه، ص ۴۰۹؛ شرح دیوان المنتبئی، عبدالرحمن البرقوقی، ۱۴۰۷ ق، الجزء الثالث، ص ۷۱ ح و ۷۲ ح؛ حماسه ابوتمام (شرح مرزوقی، ج ۳، ص ۱۱۷۵).

ص ۳۷۱:

«أَنَا الَّذِي بَيَّنَّ الْإِلَهَ بِهِ الْإِلَهِ
أَقْدَارَ وَالْمَرْءَ حَيْثُمَا جَعَلَهُ»

دیوان منتبئی ۳۸۴/۳. مطلع قصیده این است:

«لَا تَحْسَبُوا رَبِّكُمْ وَ لَا طَلَّه
أَوَّلَ حَيٍّ فِرَافِكُمْ قَتَلَهُ»

ص ۳۷۴:

«لَوْ كَانَ عِلْمُكَ يَا لَإِلَهَ مُقْسَمًا
فِي النَّاسِ مَا بَعَثَ الْإِلَهَ رَسُولًا
لَوْ كَانَ لِقُطْكَ فِيهِمْ مَا أَنْزَلَ
قُرْآنَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلًا»

دیوان منتبئی ۳۶۱/۳. از قصیده ای است با مطلع:

«فِي الْخَدِّ أَنْ عَزَمَ الْخَلِيْطُ رَحِيْلًا
مَطَرٌ تَزِيدُ بِهِ الْخُدُودُ مَحْوِلًا»

ص ۳۷۵:

«فَهَيْتَاكَ النَّصْرَ مُعْطِيْكَهُ
وَأَرْضَاهُ سَعِيْكَ فِي الْأَجْلِ»

دیوان منتبئی. مدحیه ای است با مطلع زیر که در سنه ۳۳۷ ق

گفته شده:

«الْأَمْ طَمَاعِيَّةُ الْعَاذِلِ
وَلَا رَأَى فِي حُبِّ لِلْعَاقِلِ»

ص ۳۷۶:

«مَا كُلُّ مَا يَتَمَتَّى الْمَرْءُ يُدْرِكُهُ
تَجَرِّي الرِّيحِ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ»

دیوان منتبئی ۳۶۶/۴؛ سندبادنامه، ص ۲۱ و تجارب السلف، ص ۲۶۲ دیده شود.

مطلع قصیده چنین است:

«بِمِ التَّعَلُّلِ لَا أَهْلٌ وَ لَا وَطَنٌ
وَ لَا نَدِيمٌ وَ لَا كَأْسٌ وَ لَا سَكَنٌ»

ص ۳۷۸:

«وَ لَيْسَ بِأَوَّلِ ذِي هِمَّةٍ
دَعَتَهُ لِمَا لَيْسَ بِالنَّاتِلِ

يُشْمَرُ لِلْحِجْرِ عَنِ سَاقِهِ

وَ يَغْمَرُهُ الْمَوْجُ فِي السَّاحِلِ»

به دیوان منتبئی ۱۶۰/۳؛ سندبادنامه، ص ۲۱ و ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۸ مراجعه شود. مطلع قصیده در یادداشت صفحه ۳۷۵ نقل شده.

ص ۳۹۷:

«أَبْصَرُوا الطَّمَنَ فِي الْقُلُوبِ دِرَاكًا
قَبْلَ أَنْ يُبْصِرُوا الرَّمَاحَ خِيَالًا»

دیوان منتبئی ۲۶۰/۳ و سندبادنامه ص ۱۶ دیده شود.

در جمادی الاولى سنة ۳۴۴ ق آورده شده با این مطلع:

«ذِي الْمَعَالِي فَلْيَعْلَوْنَ مَنْ تَعَالَى
هَكَذَا هَكَذَا وَ الْآفَاقُ لَا»

ص ۳۹۸:

«لَنَا عِنْدَ هَذَا الدَّهْرِ حَقٌّ يَلُطُّهُ
وَ قَدْ قَلَّ عِتَابٌ وَ طَالَ عِتَابٌ»

دیوان منتبئی ۳۲۳/۱. در سؤال سال ۳۴۹ ق گفته شده با این مطلع:

«مَنْ لِي أَنْ الْبِيَاضَ خِضَابُ
فِيخْفَى تَبْيِضُ الْقُرُونِ شَبَابُ»

ص ۴۰۶:

«خَمِيسٌ بِشَرْقِ الْأَرْضِ وَ الْغَرْبِ رَحْفُهُ
وَ فِي أُذُنِ الْجُوزَاءِ مِنْهُ زَمَامُ

تَجَمَّعَ فِيهِ كُلُّ لِسَانٍ وَ أُمَّةٍ

فَمَا تَفْهَمُ الْآحْدَاثَ إِلَّا التَّرَاجِمُ»

دیوان منتبئی ۱۰۰/۴ و دره نادره، ص ۳۲۸ و ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۸۵ دیده شود. مطلع قصیده بیشتر در صفحه ۹۲ آمده بود.